

## زندگی و آثار فیضی<sup>۱</sup>

نوشته: دکتر دسایی

برگردان: محمد منصور عاصمی

فیضی یکی از چند شاعر پارسی‌گوی هند است که حتی ایرانی‌هانیز وی را در هنر شاعری استاد می‌دانند. تقریباً همه تذکره‌نویسان وی را مورد ستایش قرار داده‌اند، حتی ملا عبدالقادر بدایونی که تلخ‌ترین نقدها را علیه وی نوشته درباره‌اش می‌گوید: «در فنون جزئیة از شعر و معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و انشاء عدیل در روزگار نداشت».<sup>۱</sup>

امین احمد رازی نویسنده همزمان دیگر وی چنین می‌گوید: «در جامعیت علوم و لطف شعر و حسن مقال، عدیم المثال است و در حدت طبع و کثرت فهم و دقت خیال، مشرف بر مرتبه کمال... با وجودی که از جمله علوم بخشی دارد، اما عربیت و حکمت را بیشتر تتبع نموده و در انشا و مکارم اخلاق و انبساط طبع، خود بی‌همتاست. اشعارش از غایت اشتهار، احتیاج به اظهار ندارد».<sup>۲</sup>

یکی دیگر از نویسندگان کم و بیش معاصر وی، تقی اوحدی که عرفات‌العاشقین را چندسال پس از مرگ فیضی، در عهد جهانگیر نوشته، با تعبیرهای زیر، ستایش درخشانی از وی می‌نماید: «... سلطان‌العلماء والفضلاء... استادالکلام، مشکوةالظلام... گوهر رموز دقایق، جوهر عروض حقایق... شیخ فیضی... شهریار اقلیم سخن... غایت

۱. مشخصات اصل مقاله چنین است:

Dr. Z.A. Sdesai. "The life and works of Faidi", *Indo-Iranica*, Vol. 16, n°3 (Sep. 1963), pp. 1-36.

تبحر و تطفن داشت... تتبع وافی در همه وادی نموده، اقسام سخن نظاماً و نثراً چنانچه شاید و باید فرمود...»<sup>۳</sup>

تقی اوحدی تا آن جا پیش می رود که می گوید: مولانا عرفی از همنشینی با فیضی، بهره گرفته است: «جمعیت متأخرین، حتی مولانا عرفی... تیغ سهند ایشان، از سوهان فطرت و مصاحبت او به اصلاح آمده.»<sup>۳</sup>

جدا از مطلب فوق، تذکره نویسان بعد مانند واله داغستانی، نویسنده ریاض الشعراء، بخت آور خان عالمگیری، نویسنده مرآت العالم و دیگران، نبوغ فیضی را در شعر و هنرهای دیگر ستوده اند. نیز، شماری از شعراء، معاصر یا متأخر، ستایش خود را نسبت به فیضی و شعر وی ابراز داشته اند. از میان آنان می توان به صائب تبریزی، شیخ علی نقی کامرا، رسمی قلندر، مولانا ظهوری ترشیزی و دیگران اشاره نمود. نیازی نیست که هرچه را که این شعراء گفته اند نقل کنیم ولی می توان به بازگویی عقایدی که شناخت همگانی نیافته اند، بسنده کرد. ظهوری در یکی از رساله های خود می نویسد: «از نظافت و رطوبت کلام معجز نظامش، خواندن جوهر لطافت و شنیدن موج طراوت برآورده. نثری چون نظم ثریا ذی مرتبه و نظمی چون کواکب مرصوده شمرده...»<sup>۵</sup>

ملاشکوهی همدانی، نظر خود را در مورد توانایی های قابل قیاس فیضی و عرفی در یک رباعی چنین ابراز داشته است:

فیضی آمد جام سخن کامل زد عرفی ز پی شعله درین محفل زد  
آن آب سخن فزود، این داد نمک آن ناخن تیز کرد این بر دل زد  
آقای گیب در کتاب تاریخ ادبیات ترکی محبوبیت فیضی میان شعرای ترک را مورد بحث قرار داده است. به زعم وی شعرای ترک پس از جامی در گفتار و تفکر هرگز این گونه و تا این اندازه تحت تأثیر هیچ شاعری قرار نگرفتند که از عرفی و فیضی تأثیر گرفتند. وی قولی از ضیاء پاشا، نویسنده خرابات نقل می نماید که فیضی را برتر از عرفی می داند.<sup>۶</sup>

در دوره های متأخر فیلسوف بزرگ، متفکر و شاعر، علامه اقبال، دست کم از نظر تلیق الفاظ، از اشعار فیضی بهره های فراوان گرفته است. مرحوم ملک الشعراء بهار نیز به عظمت فیضی در مقام یک شاعر اعتراف دارد، و در مثنوی «به یاد هند» خویش چنین گفته است:

بزم اکبر شد ز فیضی کامیاب دکن از بوفضل و فیضی یافت آب

خود شاعر از قریحه خود به ویژه در شعر آگاه بوده و نظرات خود را در برخی از جاها و شماری از قصاید، غزلها و مثنوی‌های خود ابراز داشته است. برای آن که فقط یک مثال ذکر کنیم به نقل پاره‌یی از یک قصیده بسنده می‌کنیم:

آن تیز طبع هندم کاحباب در خراسان      از فلغل حدیثم بردند ارمغانی  
شعرم بود نگاری کورا رسد به خوبان      با نکته‌های چون مو، دعوی مومیانی  
باریکی دقایق در هند ظاهر از من      باشد به چشم بینا چون کحل اصفهانی  
بر من بود مسلم از خیل نکته دانان      هم قادرالکلامی هم نادراللسانی  
گر هندی و لیکن دارم به زور قدرت      با پهلوی زبانان دعوی پهلوانی<sup>۷</sup>  
خالی از لطف نخواهد بود اگر در این جا به نکته‌یی اشاره کنیم که یکی از تذکره‌نویسان معاصر فیضی در مورد وی نگاشته است. صادقی افشار، کتابدار شاه عباس اول که زندگینامه شعرا را در مجمع‌الخواص خویش، در دهه نخست قرن یازدهم هجری به زبان ترکی نوشته، در مورد فیضی و شعر وی چنین می‌گوید: «اشعار خود را خیلی می‌پسندد و به سبک خود می‌بالد. گویا حریفان عراقی که در اطرافش هستند، از عظمت و هیبت او نمی‌توانند در شعرش مداخله کنند، زیرا اشعار عجیبی از دیوانش انتخاب نموده به عراق فرستاده بود».

وی پس از اشاره به چند بیت از فیضی ادعا می‌نماید که همه اشعار فیضی بر همین نمط هستند. العاقل یکفیه الاشارة،<sup>۸</sup> به نظر نمی‌رسد که صادقی افشار از این حد انتقاد ارضا شده بوده است زیرا که از این هم پیش‌تر رفته و به زعم تقی اوحدی، فهرستی از خطاها (سهواللسانی‌ها) را در شعر فیضی فراهم نموده، همان‌گونه که شریف، خطایی از استاد خویش، لسانی، در شعرش یافته بوده است.<sup>۹</sup> این نقد صادقی ظاهراً عادلانه نیست؛ نخست به دلیل آن که خود صادقی، آن‌گونه که تقی اوحدی نقل می‌کند، صاحب نخوت و تفرعن بود. دوم آن که رفتار وی، به احتمال بسیار، ناشی از استنباط شخصی اوست، زیرا که تقی اوحدی گفته است که این گردآوری فهرست خطاها ناشی از تحقیر وی است توسط فیضی در عدم ارسال هدیه، و ارسال هدایا جهت دوستان خود در ابران.<sup>۱۰</sup>

نام، زادگاه و آغاز کار

نام شاعر ابوالفیض بود که ظاهراً وی را به تخلص به فیضی رهنمون شد:

از آسمان رسید ابوالفیض نام من تا در زمانه نام به فیضی برآورم  
 در دوره پایان زندگی یا دقیق‌تر در پایان سال ۱۰۰۲ ه.ق، هنگامی که نل و دمن را  
 تصنیف کرد، شاعر تخلص خود را از فیضی به فیاضی تغییر داد. خودش می‌گوید:  
 زین پیش که سکه‌ام سخن بود فیضی رقم نگین من بود  
 اکنون که شدم به عشق مُرتاض فیاضیم از محیط فیاض<sup>۱۱</sup>  
 بدایونی و در پی وی برخی از نویسندگان جدید مانند ابوالمقتدر اظهار نموده‌اند که  
 تغییر تخلص شاعر از فیضی به فیاضی، دو یا سه ماه پیش از وفات وی صورت گرفت،  
 ولی این مطلب قطعاً صحت ندارد، زیرا که آن گونه که در بالا اشاره شد شاعر در مثنوی  
 نل و دمن به این تغییر اشاره می‌کند، و آن مثنوی را در حدود پایان ۱۰۰۲ ه.ق یا حداکثر  
 در آغاز سال ۱۰۰۳ ه.ق تصنیف نموده، و بعداً خواهیم دید که فیضی در ماه صفر سال  
 ۱۰۰۴ ه.ق وفات یافت.

در این جا ذکر این حقیقت ضرورت دارد که نویسندگان معاصر فارسی مانند  
 ملک‌الشعرای بهار، دکتر رضازاده شفق، دکتر ذبیح‌الله صفا، وحید دستگردی و دیگران،  
 متفق‌القول، فیضی را به عنوان دکنی، از دکن می‌شناختند. این امر سوء تسمیه‌یی بیش  
 نیست. مشکل بتوان گفت که چگونه و چه هنگام فیضی به عنوان دکنی شهرت یافت ولی  
 این سوء تسمیه، آن گونه که قراین نشان می‌دهند تعلق به دوران اخیر ندارد؛ احتمال  
 می‌رود که اگر نه در دوره حیات، دست‌کم در دوره‌یی نه‌چندان پس از وفاتش این لقب به  
 فیضی داده شده باشد. توضیح قابل قبول در زمینه سوء تسمیه وی به عنوان دکنی ممکن  
 است این امر باشد که فیضی، مدتی را به عنوان فرستاده اکبر، در دکن گذرانده و احتمال  
 می‌رود که شعرای ایرانی هم عصر وی، اخبار وی را از دوستانی که به دکن مهاجرت کرده  
 بودند گرفته باشند؛ این مهاجرین به دکن ممکن است که درباره فیضی یا درباره دیدار با  
 وی در هنگام اقامت او در دکن، به دوستان یا اقوام خویش مکتوباتی نوشته باشند.<sup>۱۲</sup> و  
 لذا این احتمال می‌رود که به مردم ایران القا شده باشد که فیضی دکنی است. به هر  
 صورت دست‌کم در اواسط سده دوازدهم هجری، فیضی به عنوان دکنی شناخته شده  
 بود، زیرا که والۀ داغستانی، تذکره‌نویس نامدار که از ایران به هند مهاجرت کرده بود، به  
 این مطلب اشاره دارد و می‌گوید: «و این که در ایران به دکنی اشتها دارد غلط محض  
 است».<sup>۱۳</sup>

اجداد فیضی در یمن زندگی می‌کردند و جد پنجم وی شیخ موسی، در سفری به

منظور دیدار از همه کشورهای جهان، در قرن نهم هجری از یمن خارج می‌گردد و در نهایت به دیلم، شهرکی در «سیوستان» می‌رسد و در آن جا ازدواج می‌کند و مستقر می‌گردد. در اوایل قرن دهم شیخ خضر پدربزرگ فیضی با نیت دیدار از مقدسین هند، از سیوستان حرکت می‌کند و در طی مسیر به ناگور که اینک ناحیه‌یی به همین نام در راجستان است، می‌رسد و در آن جا در مکتب دانشمندانی همچون سید یحیی بخاری اوج چی، شیخ عبدالوهاب قادری بغدادی و شیخ یوسف سندی به تلمذ می‌پردازد و در همان جا مستقر می‌شود. و در همین ناگور بود که شیخ مبارک، پدر فیضی، در سال ۹۱۱ ه. ق متولد شد.<sup>۱۴</sup>

شیخ مبارک تحصیلات خود را در چهارده سالگی به پایان رساند و غالب اوقات خود را با شیخ عطان، یکی از اقطاب نام‌آور عصر، در ناگور می‌گذراند. ضمناً گفته می‌شود که او جلیس قطب نامدار خواجه عبیدالله آحرار بوده و از نظر روحی از وی بهره‌ها گرفته است. شیخ مبارک پس از مرگ همسرش<sup>۱۵</sup> به گجرات رفت. در احمد آباد، پایتخت گجرات، در محضر عرفایی چون خطیب ابوالفضل کازرونی و شیخ عمر تئوی به درجه استادی رسید. پس از آن شیخ مبارک به سمت آگرا رفت و در روز ششم محرم سال ۹۵۰ ه. ق به آن جا رسید و در جوار چهارباغ، قصر بائر، در کنار رود یامون اقامت گزید و بالأخره با دختری از نسب قریشی ازدواج نمود که شهره به دانش و پاکدامنی بود، و آغاز به تدریس نمود.

در همین آگرا، و نه به زعم علی قویم در ناگور، بود که فیضی در اول شعبان سال ۹۵۴ ه. ق متولد شد. ظاهراً فیضی تعلیمات خود را در زمینه‌های گوناگون و در مدتی کوتاه در نوجوانی از پدر فرا گرفت. فیضی از دوران طفولیت دارای قریحه شاعری بود. طبق گفته بدایونی، فیضی نزد شاعر و دانشمند صاحب نامی چون خواجه حسین مروی تلمذ کرده که او شاگرد ابن حجرالمیتمی در علوم سنتی و شاگرد خواجه اسماعیل الدین در معقول بوده است،<sup>۱۶</sup> ولی بدایونی مشخص ننموده که اگر هم فیضی نزد او تلمذ کرده باشد، چه درسی از وی فرا گرفته است. از جانب دیگر فیضی نه تنها به چنین مطلبی اشاره نمی‌کند، بلکه برعکس اعلام می‌دارد که در تمام مراحل کسب علم و تحصیل شاگرد پدرش بوده است:

ذاتی مبارک و متبرک به اسم و وصف کافضال‌هاست از برکاتش میسر  
حوت است طالع من وزین طالع شرف چون حوت در شناوری بحر اخضر

چون مشتری به خانه خود بود مستقیم از فضل، طیلسان شرف کرد در برم  
 روزی که شد سفینه امید من روان او بود در تلاطم امواج لنگرم  
 در ورطه‌یی که کشتی من تخته تخته شد چوب عصای همت او گشت معبرم  
 افزون بر این، در مقدمه‌یی که بر دیوان خود نوشته به صراحت بیشتر و تأکید به این  
 مطلب می‌پردازد: «قادری که زبان را چاشنی سخن داده گواه است که هرگز دست به  
 مایده همگان و دهن به لقمه دیگران باز نکرده‌ام. هر راتبه مقرر و وظیفه معهود که از  
 دیوان مبدأ فیاض به موجب قدرت می‌رسید، خورسند بوده‌ام، ولی نعمت من پدر  
 حقیقی و خدای مجازی هست که از ربیعان و ربیحان طفولیت که عقل هیولانی داشتم،  
 صورمعانی به من وامی نمود و قریحه حامدی را به بلندی راهنمون می‌شد.»

این که شاعر برای کسب دانش همه‌گونه رنجی متحمل شده و پیشه ذوقی خود را در  
 طی بیش از چهاردهه رها نکرده، از این ابیات نل و دمن هویدا است:

تُه طاق رصد نگاره کردم تقویم مه و ستاره کردم  
 از درک ریاضی و طبیعی شد طبع حدیقه ربیعی  
 حَظ بصرم به ظل ممدود تِه دایره است قصر مرصود  
 چل سال ورق نورد گشتم کاوراق سپهر در نوشتم  
 دیدم همه نقش خار و گل را خواندم همه کهنه جزو و کل را  
 در هفت مطب نشست دارم تشریح فلک به دست دارم

در همین مقدمه دیوان، می‌گوید که از سنین اولیه آغاز به سرودن شعر نموده است:  
 «وقتی که نصاب می‌خواندم، آن قدر از گنج الهی نصیب برده بودم که به گرسنه چشمان  
 سخن زکوة می‌دادم.»

ادعای شاعر با گفته بدایونی تأیید می‌گردد که نوشته است: «فیضی دقیقاً به مدت  
 چهل سال شعر گفته است». بنابراین شاعر باید از سال ۹۶۴ ه. ق یعنی هنگامی که بیش  
 از ده سال نداشته آغاز به سرودن شعر نموده باشد. برحسب تصادف می‌توان غزلی با  
 مطلع زیر را نقل نمود که بدایونی به کودکی شاعر منتسب می‌داند:

ای قد نیکوی تو سرو روان وی خم ابروی تو شکل کمان<sup>۱۷</sup>  
 تأسف آور است که اطلاعات اندکی از زندگی شاعر به دست ما رسیده و ما باید به  
 مشخصات زیر که از منابع متفاوت گردآوری شده‌اند بسنده کنیم.<sup>۱۸</sup> آن گونه که ابوالفضل  
 در زندگینامه خویش به تفصیل نوشته، شاعر، تا زمانی که به ۲۱ سالگی رسیده و در سال

۹۷۵ ه. ق وارد دربار اکبر شده، زندگی سختی داشته است. در آن سال خان اعظم، میرزا عزیز کوکه، یکی از اشراف نامدار دربار اکبر، که ادیب و حامی شعرا، و خودمروی دانشمند بود، توجه شاه را به سمت فیضی کشاند. اکبر، که در آن زمان خود را مهبای لشکرکشی به چیتور می نمود، به حاکم آگرا دستور داد تا شاعر را به اردوی سلطنتی بفرستد. در نتیجه وی در ۲۰ ربیع الاول همان سال به اردوگاه شاه وارد شد و بلافاصله قصیده‌یی با مطلع زیر تقدیم کرد که گویای وضعیت بود:

سحر نوید رسان قاصد سلیمانی رسید همچو سعادت گشاده پیشانی

### مأموریت‌های اداری و سیاسی

فیضی پس از ورود به دربار سلطنتی مورد توجه امپراتور قرار گرفت که وی را در لشکرکشی‌ها نیز همراه می برد. بنابراین در ۲۹ صفر ۹۸۲ ه. ق نیز که امپراتور به بنگال لشکر کشید، همراه وی بود. در سال پس از آن، به وی مأموریت داده شد تا آثار واد را به فارسی ترجمه کند. ولی وی قادر به انجام آن نشد. اما در سال ۹۸۵ ه. ق تفسیر بی نقطه خویش از قرآن، موارد الکلام را به عربی نوشت. در ماه رجب سال ۹۸۶ ه. ق بار دیگر امپراتور را در سفرش به اجمیر، همراهی نمود و هرازگاهی امپراتور را با اشعار خود مشعوف می نمود. در سال ۹۸۷ ه. ق به سمت آموزگار شاهزاده مراد و پس از او شاهزاده دانیال منصوب گردید.<sup>۱۹</sup> در این زمینه جالب است بدانیم که دانیال به تحریک برخی از اشخاص، نامه شکواییه‌یی علیه فیضی از دکن برای اکبر ارسال نمود. متأسفانه ماهیت شکایت در هیچ جا ثبت نشده، ولی ابوالفضل با دلی آزرده، واقعیت را در قالب این کلمات در نامه‌یی خطاب به صادق خان، اتالیق شاهزاده، در آن زمان نوشته است: «خصوصاً که به مهین برادر، شیخ فیضی آن طور سلوک فرموده، به حضرت، آن چنان نوشته باشند. گرفتم که خیراندیشی من به عرض (شاهزاده) نرسانیده، همان قدر که خود دیده بودند چه شد [؟] آن هم برطرف، حق استادی کجا رفت [؟]. امید آنچنان است که اگر فی الواقع تقصیری هم می بود به خاطر نمی آوردند، چه جای آن که به تهمت بدگویان این همه از جای بروند».<sup>۲۰</sup>

شاهزاده سلیم نیز که بعداً امپراتور جهانگیر شد، به دست فیضی تعلیم گرفت. شاعر در قصیده‌یی در مدح این شاهزاده می گوید:

گرچه حیران مانده عقل خداداد توأم زان دلیری در سخن کردم که استاد توأم

در همان سال یعنی ۹۸۷ ه. ق اکبر حکم مسلم خود را اعلام نمود و شخصاً آیات زیر را که فیضی تصنیف کرده بود، در خطبه‌های نماز جمعه قرائت کرد:

به نام آن که ما را خسروی داد      دل دانا و بازوی قوی داد  
به عدل و داد ما را رهنمون کرد      بجز عدل از ضمیر ما برون کرد  
بود وصفش ز حد فهم برتر      تعالی شأنه الله اکبر<sup>۲۱</sup>

سال بعد اکبر نتوانست سفر هر ساله خود به اجمیر را به انجام برساند و نسبت به خواجه معین‌الدین چشتی در آرامگاهش ادای احترام نماید، در نتیجه شاهزاده دانیال را برای این منظور اعزام نمود. فیضی از زمره بزرگانی بود که به امر پادشاه، شاهزاده را همراهی نمود.

در سفر اکبر به کابل، که در ۹۸۹ ه. ق صورت گرفت، فیضی حضور داشت. حدود شوال همان سال، درست در همان روز که اکبر در سفر بازگشتش در سرای دولت خان در پنجاب اردو زد، مقام «صدرکل»ی امپراتوری را به ادارات منطقه‌یی تقسیم نمود و هریک را به شخصی اختصاص داد. فیضی به عنوان صدر منطقه اگر، کالپی و کالینجار تعیین گردید.<sup>۲۲</sup> بازگشت اکبر به پایتخت، فتحپور سیکری، حدود ده ماه بعد، با غزلی از فیضی با مطلع زیر گرامی داشته شد:

نسیم خوشدلی از فتحپور می‌آید      که پادشاه من از راه دور می‌آید<sup>۲۳</sup>  
اکبر در سال ۹۹۰ ه. ق شورایی از نجبا تأسیس نمود متشکل از شاهزاده سلیم، خان اعظم عزیز کوه، خان خانان، تو دارمال، میرزا یوسف خان، راجابیربال، قاسم خان، شیخ جمال بختیار، فیضی، حکیم ابوالفتح و ابوالفضل. در پاسخ به دعوت پیشنهادی پادشاه جهت پیشبرد کشور و رفاه مردم، فیضی از میان همه، پیشنهاد داد که قیمت همه چیز باید توسط مقام‌های کارشناس خوشقلب تثبیت گردد تا مردم گران نخرند. احتمالاً در همان سال فیضی به کار بازمینی پیش‌نویس رزم نامه ترجمه فارسی ماه‌بهاراتا می‌پردازد، ولی نتوانسته بیش از دو فصل از مجموع هجده فصل را ویرایش کند:  
اکبر در سال ۹۹۱ ه. ق وظایف گوناگونی به شاهزادگان محول نمود که به کمک برخی از اشراف به انجام برسانند. فیضی، همراه با خان خانان و شاه فتح‌الله شیرازی، مأمور کمک به شاهزاده سلیم گردید که مأموریت پیگیری وظایف مربوط به ترتیبات ولادت‌ها و ازدواج‌های سلطنتی را برعهده داشت.

دو سال بعد در ماه صفر، فیضی قصیده‌یی به مناسبت ازدواج شاهزاده سلیم تصنیف



نمود. و ترکیب‌بندی نیز تصنیف نمود که برای ملاحظه‌وری فرستاد.

به نظر می‌رسد که فیضی در اواسط همین سال یعنی ۹۹۳ هـ. ق در پنجاب در خدمت اکبر بوده است. در همین زمان بود که در لاهور، فکر تصنیف خمسه‌یی به سبک خمسه نظامی به ذهن او خطور کرد و پنج عنوان برای آن برگزید و بخشی از هر عنوان را نیز تصنیف نمود. در آغاز سال بعد، فیضی از حسن عبدال، برای پشتیبانی از زین خان‌کوکه اعزام شد که در آن زمان مشغول دفع یوسف زعیس در مرز شمال شرقی بود. اکبر، شخصاً برای بدرقه شاعر حضور پیدا کرد. شاعر مدت یک ماه در آن جا بود و پس از آن بازگشت تا قصیده خود را به مناسبت نوروز که مصادف با ۲۱ ربیع‌الاول ۹۹۴ گردید، تقدیم نماید. این قصیده که با بیت زیر آغاز می‌گردد در دربار خوانده شد و جز اشراف و بزرگان، میرقریش سفیر پادشاه توران نیز در این مراسم حاضر بود:

فرخنده باد و میمون این جشن شادمانی از مبدأ خلافت آغاز قرن ثانی<sup>۲۴</sup>

در این چند سال، اکبر اغلب در پنجاب بود و بنابراین شاعر همراه خانواده خود ناچار به اقامت در لاهور بود.

فیضی در سوم ربیع‌الثانی سال ۹۹۷ هـ. ق به مقام ملک‌الشعرایی دربار اکبر ارتقا یافت. ابوالفضل، ضمن تشریح این رویداد می‌گوید که فیضی دو یا سه روز پیش از آن غزلی سروده بود که دارای مطلع زیر است:

آن روز که فیض عام کردند ما را ملک‌الکلام کردند<sup>۲۵</sup>

وی پس از حدود یک ماه و نیم، به همراه اکبر به کشمیر رفت ولی در بین راه در روز ۲۳ جمادی‌الثانی همان سال، هنگامی که به راجوری رسیدند، برادرزاده امپراتور، میرزا کعباد، بیمار شد، شاعر را در آن جا گذاشتند تا وی را تیمار کند، و هنگامی که شاهزاده بهبود یافت، به همراه فیضی به اردوی شاهی در هیراپور عزیمت نمود. بالأخره، این کاروان در حوالی پایان ماه رجب به سری‌نگر رسید. به همین مناسبت دیدار اکبر از کشمیر، فیضی قصیده معروف خود درباره کشمیر را سرود که با این بیت آغاز می‌گردد:

هزار قافله شوق می‌کند شبگیر که بار عیش گشاید به خطه کشمیر<sup>۲۶</sup>

فیضی در ماه بعد همراه با میرشریف و خواجه محمدحسین مأموریت یافتند تا آمار تهیه شده توسط مقامات «مار راج» را جهت تعیین درآمد در قلمروهای کام راج و مار راج در کشمیر، بررسی کنند. در همین جا بود که به شاعر گفته شد که شخص تارک دنیایی، خود را حدود سی سال در غاری محبوس کرده است و فیضی به دیدار وی شتافت.<sup>۲۷</sup>

فیضی در حدود نیمه ماه رمضان همان سال در معیت اکبر از کشمیر به سمت کابل

حرکت نمود. در بین راه، در بیست و سوم رمضان به پاک پتن رسیدند و در همان روز، اکبر، فیضی و شریف آملی را با مقادیر هنگفتی پول به آرامگاه شیخ فریدالدین گنج شکر اعزام نمود، تا بین اخلاف این فرد مقدس، متولیان آرامگاه، و مردم نیازمند تقسیم نمایند.<sup>۲۸</sup>

فیضی در این زیارت و در ستایش از این پرهیزگار ابیاتی سرود.<sup>۲۹</sup> و تنها ده روز پس از آن ناچار شد مرثیه‌یی برای درگذشت شاه فتح‌الله شیرازی بسراید که در سوم شوال بر اثر اسهال جان باخت.<sup>۳۰</sup> اردوی سلطنتی هنوز پیش‌تر از حسن عبدال نرفته بود که خبر مرگ حکیم ابوالفتح گیلانی رسید. اکبر در بازگشت از سفر کابل، در صفر ۹۹۸ ه. ق به هنگام شکار در داکا از اسب به زیر افتاد. شاعر که به همراه کاروان سلطنتی سفر می‌نمود در این باب نیز قطعه‌یی سرود.<sup>۳۱</sup> پس از چندی، کاروان شاهی به پیشاور رسید و در آن جا بود که شاعر خبر بیماری مادر خود را دریافت نمود و با اجازه امپراتور به طرف لاهور عزیمت نمود، ولی پیش از ورود شاعر، در روز سوم رجب ۹۹۸ ه. ق یا در حدود آن، مادر شاعر وفات نموده بود.<sup>۳۲</sup> شاید مدتی پس از این تاریخ باشد که فیضی کتابت سواطع‌الالهام را که تفسیری بی‌نقطه از قرآن است، آغاز نمود.

در اواخر سال ۹۹۹ ه. ق یعنی در دهم ذی‌الحجه، فیضی به عنوان سفیر اکبر به دربار راجی علی خان، حاکم خاندیش، و دربار نظام‌الملک، پادشاه احمدنگر اعزام گردید. تاریخ ورود فیضی به احمدنگر در جایی قید نشده ولی از نامه‌یی که فیضی در تاریخ ۱۰ جمادی‌الاول ۱۰۰۰ ه. ق از احمدنگر به بدایونی نوشته، مشخص است که وی باید پیش از این تاریخ، یعنی حدود پایان سال ۹۹۹ ه. ق به آن جا رسیده باشد. وی پس از تکمیل مأموریت، در تاریخ ۱۶ شعبان سال ۱۰۰۱ ه. ق به لاهور بازگشت.<sup>۳۳</sup> حدود سه ماه پس از بازگشت از دکن، پدر شاعر، شیخ مبارک، در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۰۰۱ ه. ق درگذشت.<sup>۳۴</sup> به نظر می‌رسد که فیضی پس از مرگ پدر تمام وقت خود را وقف مطالعه نمود و تقریباً تصنیف شعر را ترک نمود.<sup>۳۵</sup> او علی‌رغم درخواست دوستان، کار تکمیل خمسه را که در سال ۹۹۳ ه. ق آغاز کرده بود، دنبال نکرد، ولی در ذی‌القعدة سال ۱۰۰۲ ه. ق امپراتور شخصاً از وی خواست تا آن را به پایان برساند. در نتیجه، شاعر نل و دمن را تکمیل و در هفته آخر صفر سال ۱۰۰۳ ه. ق، حدود یک سال پیش از مرگ پده امپراتور اهدا نمود،<sup>۳۶</sup> هیچ‌جا، حتی توسط ابوالفضل نیز ذکر نشده که فیضی از صفر ۱۰۰۳ ه. ق تا ذی‌القعدة همان سال، هنگامی که شاعر دچار حمله تنگی نفس شد، چه می‌کرده

است. هیچ یک از نویسندگان متأخر نیز در باب جست و جوی آن چه شاعر در این هفت ماه انجام داده، تلاشی ننموده‌اند. ولی خوشبختانه اشاراتی در نل و دمن و نیز در اکبرنامه ابوالفضل آمده که نشان می‌دهند که شاعر احتمالاً مشغول تکمیل خمسه بوده؛ و آخرین اصلاحات را بر مرکز ادوار اعمال می‌نمود که در دهم صفر ۱۰۰۴ ه. ق وفات یافت. ابوالفضل در مؤخره خود بر آن مثنوی به روشنی اشاره می‌نماید که فیضی هنگام ویرایش مرکز ادوار وفات نمود: «شب رام بیست و یکم مهرماه الهی سال چهارم، دهم صفر هزار و چهار هلالی در گرمی آراستن این نامه گوهر آمود فرمان در رسید». <sup>۳۷</sup> در همان خاتمه، ابوالفضل اظهار می‌دارد که مرکز را بر اساس دست‌نویس‌هایی که شاعر در دوره بیماری خود مرتب نموده، تدوین کرده است: «در این دوادو جویایی بیاض شوریده خط که در ایلم بیماری خامه نگار آن سفرگزین ملک تقدیس بود به نظر درآمد به وزن مرآة القلوب. ایبات دشوارخوان چهره افروز شد... به ترتیبی گزین و سر سخنی تازه آرایش یافت».

احتمالاً در همین دوره بود که فیضی مشغول کاری به همان اندازه مهم، یعنی ویرایش پیش‌نویس اکبرنامه ابوالفضل بود. وی در واقع نیمی از جلد اول را ویرایش نموده بود که اجل مهلتش نداد. ابوالفضل در خاتمه جلد اول و جلد دوم اکبرنامه خویش در این مورد مطالبی نوشته است. مثلاً در جایی اظهار می‌دارد: «خاصه در این هنگام معانی آفرین سخن طراز... مهین برادر شیخ ابوالفیض فیضی... از این آشوبگاه عنصری... چالش فرموده... در آن جا جریده اقبال بسیج خاطر آن بود که چون داستان نگاشته آید، به پیرایش آن پیشوای سخن‌سرایان غازه حسن انجام برگردد و ناگاه مصیبت جانگزا روی آورد... تا سال دهم نگاهی برنگاشته هیچ مدان محفل دانایی فزوده بودند لیکن نه چنان که دل آسمان پیوند ایشان تسلی داشت». <sup>۳۸</sup>

فیضی در آغاز ذی‌القعده ۱۰۰۳ ه. ق دچار حمله تنگی نفس شد که شدت خود را به رخ کشید. گفته شده که وی در آغاز بیماری یک رباعی به شرح زیر در مورد خویش گفته است: <sup>۳۹</sup>

دیدم که فلک چه زهره نیرنگی کرد مرغ دلم از قفس شباهنگی کرد  
آن سینه که عالمی درو می‌گنجد تا نیم دمی برآورم تنگی کرد <sup>۴۰</sup>  
بیماری، تقریباً چهارماه به درازا کشید و شاعر زیر نظر یکی از نامدارترین طبیبان آن روز، حکیم مصری، درمان می‌شد، ولی درمان سودی نداشت. وی چهار روز پیش از

مرگ از برادر خود، ابوالفضل خواست تا اجازه بگیرد و نزد وی بماند. امپراتور نیز برنامه شکار خویش را به تعویق انداخت. شاعر در دو روز آخر زندگی به اغما رفت و تمامی حواس خویش را از دست داد. در نیمه شب همان روز مرگ، اکبر خود، همراه با حکیم علی به منزل شاعر رفت و سرفیضی را بلند کرده دوبار به وی گفت: «ای شیخ! ما حکیم علی را با خود آورده ایم، چرا سخن نمی گویی؟» ابوالفضل می گوید که شاعر چشمان خود را باز کرد و احترام به جا آورد ولی نتوانست کلمه یی بیان کند و امپراتور در کمال نوامیدی و منتهای اندوه سر شاعر را برجای خود نهاد و خارج شد. شاعر در همان شب که مصادف با دهم صفر ۱۰۰۴ ه. ق بود به آرامش ابدی رسید.<sup>۴۱</sup> جسد وی از لاهور، که چند سال پایان زندگیش را در آن جا سپری کرده بود، به خانه اش در آگرا منتقل شد و در کنار پدر و برادرش به خاک سپرده شد.

بدایونی مطابق معمول با نکاتی علیه فیضی که در ماده تاریخ مرگ فیضی منعکس شده و از آثارش نقل می شود، چنین می گوید:

فیضی بیدین چو مرد سال وفاتش فصیح گفت سگی از جهان رفته بحال قبیح یا

سال تاریخ فیضی مردار شد مقرش بچار مذهب نار  
یا این عبارت: خالد فی النار، قاعدة الحاد شکست، چه سگ پرستی مرد، و غیره.  
من شخصاً میل دارم بپذیرم که اگر همه این ماده تاریخها توسط خود بدایونی ابداع شده باشند جای شگفتی چندانی ندارد. این امر ناشی از این حقیقت است که بدایونی ذکری از نام ابداع کنندگان این ماده تاریخها نکرده، کانه تعلق به خود وی دارند.

### جزئیات زندگی و سلوک اخلاقی

در مورد جزئیات دیگر مربوط به شاعر، اطلاعات دیگری در شرح حالهای دیگر و یا حتی در آثار ابوالفضل موجود نیست. مثلاً هیچ کس به فکرش خطور نکرده که چیزی درباره خصوصیات ظاهری و دیگر ویژگیهای شاعر ذکر کند، ولی در اشعار خود شاعر اشاراتی هست که القاء می کنند که شاعر به احتمال زیاد خوش بینه نبوده است؛ ظاهراً وی جثه یی لاغر و کوچک داشته و احتمالاً اشخاصی بوده اند که به همین دلیل به وی طعنه می زده اند کما این که در ابیات زیر مشهود است:

صورت پرست در شبیح ظاهر مبین فضل مصور است که در جسم لاغر  
چون چته ز عشقت شده ام زرد و هنوز صد داغ نو است بر تن لاغر من

منطقی است که با توجه به بیت زیر تصور شود که وی موی خود را با حنا رنگ می‌کرده است:

طبع دلیر دارم و باریکی خیال خون در دل عدوست زموی معصفرم  
صرف نظر از این‌ها ما اطلاعات دیگری درباره موضوع مورد بحث نداریم. حتی این مطلب که آیا شاعر ازدواج کرده بود یا خیر بر ما مکشوف نیست، جز وجود مرثیه‌یی که در سوگ درگذشت فرزند جوانش سروده است. احتمال بسیار می‌رود که فیضی غیر از وی فرزندی دیگر، خواه مذکر یا مؤنث، نداشت. امکان دارد که ابوالفضل، همین فرزند را نیز به تعبیر «فرزند روحی» شاعر یعنی آثارش گرفته باشد.

پیش از آن که به بازنگری آثار فیضی بپردازیم، بی‌مورد نخواهد بود که چند کلمه در باب شخصیت وی ذکر کنیم، که این چنین مورد بدگویی بدایونی واقع گردیده، و به زعم وی، فیضی سرتاپا مملو از استهزا، بیمارگونی، نخوت، کینه‌ورزی، بدکاری، دورویی، عشق به مقام، خودنمایی، تعصب، دشمنی با مسلمانان و توهین به دانشمندان، انسان‌های با فضیلت، پرهیزکاران و شیخ‌ها بود.<sup>۴۲</sup> ولی آنچه از منابع دیگر، چه صریح و چه ضمنی دریافت می‌نماییم، چیزی متفاوت با آن است که بدایونی ما را به پذیرش آن می‌خواند. عشق شاعر به والدین و خانواده‌اش طبیعی است، ولی نکاتی که شاعر درباره برادرش ابوالفضل، که کوچکتر از او بود، بیان می‌کند، نمایانگر اصالت شخصیت شاعرند:

با این چنین پدر که نوشتم مکارمش در فضل مفتخر زگرامی برادرم  
برهان علم و فضل ابوالفضل کز دمش دارد زمانه مغز معانی معطرم  
صد سال ره میان من و اوست در کمال در عمر گرازو دو سه سالی فزوتترم  
در چشم باغبان نشود قدر او بلند گر از درخت گل گذرد شاخ عرعرم  
ابوالفضل نیز در این زمینه می‌گوید: «از مهین برادر خود چه می‌گوید که با آن کمالات  
صوری و معنوی بی‌رضای من شوریده قدمی بر نمی‌داشت و خود را وقف دلجویی من  
کرده سپردگی را پا مرد بودی و نیک‌اندیشی را دستمزد و در تصانیف خود چنان  
بر می‌سراید که مرا توانایی سپاس نیست».<sup>۴۳</sup>

سلوک و رفتار وی با دیگران نیز بسیار دوستانه بود. خانه وی همواره محل تجمع دانشمندان، شعرا و دیگران بود. فیضی بسیار علاقه‌مند به ادبا و دانشمندان و به‌ویژه شعرا بود، و خود را نه تنها مسؤول معرفی برخی از آنان به امپراتوری می‌دانست بلکه

واسطه‌یی بود برای دعوت برخی از آنان از خارج. تقی اوحدی می‌گوید که وی واسطه‌یی برای ارتقای مردان باارزش و اساتید صاحب کمال، به ویژه شعرا بود. کسانی که همواره با وی مجالست داشتند یا از وی بهره گرفتند شعرایی چون طالب اصفهانی، صرفی ساوجی و دیگر شعرا و ادیبانی چون قاضی نورالله شوشتری، شیخ یعقوب صیرفی کشمیری و شیخ عبدالحق محدث ازدهلی و مانند ایشان هستند. حتی بدایونی از کسانی بود که همیشه از مصاحبت با شاعر لذت می‌برد و خود در آثارش بارها این حقیقت را تکرار نموده است. نامه‌یی که شیخ کبیر، فرزند شیخ منور به بدایونی نوشته در این زمینه گویاست: «خدام مولوی تفقدات بزرگانه نواب فیضی علامی فهامی وحیدالزمانی را متعناالله من کماله و شرفنا بالاستفاده من مقاله از جلالیل نعم خداوندی دانسته شکر این موهبت عظمی می‌گفته باشند».<sup>۴۴</sup>

یا چکیده‌ی زیر از نامه‌یی خطاب به بدایونی نوشته‌ی شیخ یعقوب صیرفی کشمیری که خود شاعری صاحب نام و ادیبی دانشمند بود: «امید که هرگاه که در خسخانه نواب فیضی در نیمروز تموز برفرش حصیری سردتر از هوای کشمیر به تجرع برف آب گرم می‌بوده باشند و استماع نکات شریف و مقالات لطیف می‌نموده باشند، یاد اسیر محنت حرمان خواهند کرد...»<sup>۴۵</sup>

در این جا می‌توانیم این حقیقت را بازگو کنیم که این نامه در تعیین حدود تقریبی تاریخ آغاز ناسازگاری بدایونی با فیضی دارای چه اهمیتی است. اینک می‌دانیم که فیضی، نامه‌یی برای امپراتور اکبر، از دکن ارسال نموده و عفو ملا را که موجب ناخوشنودی امپراتور را در جمادی‌الاول ۱۰۰۰ ه. ق فراهم آورده بود، از اکبر درخواست نموده بود.<sup>۴۶</sup> و این نامه نمایانگر روابط خوب بدایونی با شاعر تا آن زمان بود. از این رو اختلاف بین این دو باید بین این تاریخ یعنی اواسط سال ۱۰۰۰ ه. ق تا رمضان ۱۰۰۳ یعنی تاریخی که بدایونی به نامه‌ی شیخ یعقوب پاسخ می‌دهد، آغاز شده باشد<sup>۴۷</sup> و تا زمان نگارش نامه، وی از اختلاف ملا با شاعر اطلاعی نداشته است. این امر نشان می‌دهد که بدایونی چیزی در حدود حداکثر یک الی دو ماه پیش از رمضان ۱۰۰۳ ه. ق،<sup>۴۸</sup> یعنی فقط هفت یا هشت ماه پیش از مرگ شاعر، کینه‌ورزی نسبت به وی را آغاز نموده بوده است. این مطلب با گفتار خود بدایونی در جایی دیگر تأیید می‌شود که می‌گوید چهل سال تمام از مصاحبت با فیضی بهره‌مند بوده و پس از آن دوستی منجر به اختلاف گشته و این اختلاف در دوره‌ی آخرین بیماری شاعر به اوج خود رسیده است.

به نظر می‌رسد که خود بدایونی از بدون محمل بودن و غیرقابل توجیه بودن رفتار خود نسبت به فیضی آگاه بوده و درصدد توجیه آن بر مبنای «حقوق مذهبی و لزوم مراعات آن» بوده است: «اگر کسی گوید که از جانب او چندین خواهش و چندین اخلاص بود، در برابر آن این همه مذمت و درستی کدام آیین معرفت و وفاست؟ خصوصاً بعد از وفات، یکی را به این روش یاد کردن و از جمله عهدشکنان گشتن... چه باشد؟ گوئیم این همه درست، اما چه توان کرد که حق دین و حفظ عهد آن بالاتر از همه حقوق است والحب لله والبغض لله قاعدة مقرده».

از سوی دیگر، فیضی همواره مترصد معرفی اشخاص با استعداد به دربار اکبر بود. مثلاً هنگامی که به عنوان فرستاده سلطنتی به احمد نگر رفته بود، میر محمد تقی از شیراز را توصیه نمود و چنین از اکبر درخواست نمود: «اگر فرمانی عالیشان، معانعامی، به طلب او (به شیراز) برود، سرافرازی اوست».<sup>۴۹</sup> به همین شیوه نیز علامه چلبی بیگ، به درخواست فیضی، از شیراز به دربار اکبر دعوت شد.<sup>۵۰</sup>

تواضع و اصالت شخصیت شاعر در زبان ستایش آمیزی حاکی از احترام که وی نسبت به ظهوری، هم عصر خویش، در شماری از نامه‌هایش نام برده مشهود است.<sup>۵۱</sup> در عین حال نیز همین احترام، در قطعه‌یی که در دفاع از شعر ملامحتشم کاشانی، در پاسخ به نقدی از وی سروده مشهود است؛ باید خاطر نشان ساخت که فیضی هیچ‌گونه تماسی با این شاعر نامدار نداشته است:

حریر باف سخن محتشم که در کاشان به طرز تازه طراز سخنوری دارد  
یکی ز نکته‌وران گفت دیدم اشعارش عبارتی است که معنی سرسری دارد  
بگفتمش سخن او عبارتی است مگر عبارتی که به معنی برابری دارد  
ادعای نامۀ بدایونی باید در برابر چنین رفتاری از شاعر مورد قضاوت قرار گیرد. به دشواری می‌توان علت اصلی تلخی بدایونی را تعیین کرد ولی تقریباً واضح است که بدایونی در پیمودن دو قطب محبت و تنفر افراط می‌نمود، از این رو در مورد برخی از اعمال فیضی واکنشی شدید نشان داده است. در نتیجه، حملات تلخ وی علیه شخصیت فیضی، ظاهراً عادلانه نیست. در عین حال باید به خاطر داشت که اگر آن گونه که بدایونی اظهار می‌دارد فیضی عاشق جاه و مقام بوده، در زمان مرگ قطعاً نباید فقط مقام

منصب داری ۴۰۰ را برعهده می داشته باشد.

## آثار فیضی

بدایونی و تذکره نویسان پس از وی، چون نویسندگان *مرآة العالم*، *مآثر الامرا*، *سرو آزاد* و غیره، ۱۰۱ اثر را به فیضی منسوب می دانند،<sup>۵۲</sup> ولی متأسفانه جز چند مورد، حتی نام آنها نیز به ما نرسیده است. حتی ابوالفضل نیز بیش از چند اثر از فیضی را نام نبرده. این مطلب شگفت آور نیست، زیرا که به زعم ابوالفضل، شاعر توجه چندانی به گردآوری آثار خود نداشت.<sup>۵۳</sup> به هر حال در زیر شرحی از کارهای وی آورده می شود.

## الف) آثار شعری

### ۱) دیوان.

دیوان فیضی که بنا بر اظهار برخی از نویسندگان *تباشیرالصیح* نام گذاری شده، مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترکیب بندها، ترجیع بندها، مراثی، قطعات، غزل های ناتمام، مطلع ها، مفردات و رباعیات است.

جمع کل ابیات دیوان را به سختی می توان برآورد کرد، زیرا که دست نویس های گوناگون آن، از نظر محتویات اختلاف دارند. در این میان ابوالفضل جمع کل ابیات فیضی را به اضافه آثار منثورش بالغ بر ۵۰،۰۰۰ بیت می داند، در حالی که به گفته خود شاعر، او معادل همین تعداد، شعر تصنیفی روزگار جوانی را معدوم کرده است.<sup>۵۴</sup> از دیگر سوا، نویسندگان *همعصر* وی مانند بدایونی، امین الدین احمد رازی، نظام الدین احمد (نویسنده طبقات اکبری) و تقی اوحدی، اعداد گوناگونی برای شمار ابیات فیضی ذکر می کنند، من باب مثال طبق قول بدایونی و اوحدی شمار ابیات فیضی، از جمله مثنوی های وی به حدود ۲۰،۰۰۰ می رسد، در حالی که امین احمد این شمار را ۱۵۰۰۰ می داند که محتملاً شامل مثنوی های وی نیست. همین شمار نیز توسط نظام الدین احمد ذکر شده که مشخص می نماید که ابیات مثنوی را در این شمار جای نداده است.<sup>۵۵</sup>

باید خاطر نشان نمود که همان گونه که از مقدمه فیضی بر دیوان برمی آید، روشن می شود که شاعر، نخستین بیاض دیوان خود را گرد آورده بوده تا به ایران بفرستد: «اشعار من... در این ولا از سواد اعظم هندوستان به سیاحی ربع مسکون برآمده اند و عزلت را وطن اختیار کرده».<sup>۵۶</sup>



و در همین مقدمه شمار ابیات خود را در دیوان چنین مشخص می‌سازد: «و این رطب و یابس که بر طبق عرض نهاده‌ام شش هزار بیت و کسری است، نمونه [بی] از اقسام سخن».

دیگر بار یک دویتی که پیش از سه رباعی پایان دهنده مقدمه آمده است، مطلب فوق را تأیید می‌نماید:

صد آفرین به خامه فیضی که هر نفس بر موی جلوه می‌کند این آتشین کمیت  
از بهر باز کردن گوش گران ســـــران کوسی به شش جهت زده این شش هزار بیت  
پس چنین می‌نماید که دیوان، در ترکیب اولیه خود، فقط دارای شش هزار واندی بیت بوده است. به هر شکل شمار ابیات نسخه‌های گوناگون دیوان شاعر به تفاوت بین ۶۰۰۰ تا ۹۰۰۰ و حتی ۱۲۰۰۰ بوده است. فی‌المثل، نسخه موجود در موزه بریتانیا که در سال ۱۰۵۰ ه. ق رونویسی شده دارای ۹۰۰۰ بیت است.<sup>۵۷</sup> نسخه بانکی پور، نوشته شده به سال ۱۱۴۲ دارای ۱۲۰۰۰ بیت است و در نسخه زیبا ولی ناتمام موجود در کتابخانه ملی ملک در تهران که این چکیده‌ها از آن گرفته شده است، ذکر شده که فقط ۶۰۰۰ بیت از اشعار شاعر دیده شده است، بنابراین پرسشی که پیش می‌آید در باب شمار ابیات است. متأسفانه هیچ یک از نویسندگان محقق در این مقوله، ظاهراً در مورد شمار ابیات تفحص ننموده است.

تنها پاسخ منطقی به این پرسش این است که در هنگام تدوین نخستین نسخه دیوان، این دیوان، آن گونه که از اشاره فوق و قطعه موجود در مقدمه برمی‌آید، بی‌تردید مشتمل بر ۶۰۰۰ بیت بوده است. گفته می‌شود که فیضی در نامه‌یی به یکی از دوستان خود می‌نویسد که وی دیوان خود را هنگامی تدوین کرده که عمر وی کمی بیش از ۴۰ سال، در حدود ۹۹۵ ه. ق بوده، بنابراین نسخ دیوان که مقدمه‌های آنها، شمار ابیات را ۶۰۰۰ و اندی می‌دانند، از همین نسخه اصلی استنساخ شده‌اند، ولی ظاهراً شاعر نسخه نخستین را گسترش داده و نسخه‌یی دیگر نوشته که شامل ۹۰۰۰ بیت بوده است، برای این که طبق گفته ریو / Rieu نسخه موزه بریتانیا با ۹۰۰۰ بیت، حاوی ماده تاریخ سال وفات پدر شاعر، شیخ مبارک است که در سال ۱۰۰۱ ه. ق وفات یافت و باید ظاهراً پس از این تاریخ و پیش از مرگ شاعر در ۱۰۰۴ ه. ق به دیوان افزوده شده باشد. این مطلب نیز که به احتمال زیاد، شاعر نسخه دوم دیوان را خود تدوین کرده بوده است از مقدمه دیوان برمی‌آید که در بخش‌هایی از آن به شمار ابیات اشاره می‌نماید. دست‌کم در آن نسخه که

در مقدمه آن تعداد ابیات را ۹۰۰۰ بیت ذکر کرده، و من آن را دیده‌ام،<sup>۵۸</sup> نه تنها شمار ابیات در بخش نثری دیوان، ۹۰۰۰ بیت ذکر شده بلکه مهم‌تر از آن، تغییر زیر در بیت دوم قطعه فوق‌الذکر در پایان مقدمه است:

از بهر باز کردن گوش گران سران کوسی به نه فلک زده این نه هزار بیت  
این امر نشان می‌دهد که دست‌کم نسخه دوم دیوان به احتمال زیاد توسط شاعر گردآوری شده که خود، تغییرات مذکور را در آن قطعه شعر اعمال کرده است.

این مطلب ما را به سمت برخی نسخه‌ها هدایت می‌کند که شمار ابیات در آنها ۱۲۰۰۰ ذکر شده است. روشن است که «نه هزار» که با درهم نهادگی با تعبیر «کوسی به نه فلک زده» مناسب به نظر می‌رسد، می‌تواند در مصرع فوق جای گیرد، ولی تعبیر «دوازده هزار» یا مشابه آن و اصطلاحی با همین مفهوم را نمی‌توان در این مصراع جای داد. یعنی استنساخ سوم دیوان که نسخه‌هایی از آن موجود هستند (مثلاً نسخه بانکی پور)<sup>۵۹</sup> و گفته می‌شود که حاوی ۱۲۰۰۰ بیت است، پس از مرگ شاعر انجام گرفته است، در غیر این صورت، شاعر اجازه نمی‌داد که این شبهه بدون تصحیح باقی بماند.

به سخنی دیگر دیوان فیضی دست‌کم به دو روایت و احتمالاً روایت سوم منتشر شده است: نخستین نسخه حاوی ۶۰۰۰ و اندی بیت در حدود سال ۹۹۵ ه. ق تدوین شده؛ نسخه دوم حاوی ۹۰۰۰ بیت و اندی در زمانی بین ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۴ ه. ق تدوین شده، در حالی که نسخه سوم حاوی حدود ۱۲۰۰۰ بیت، احتمالاً پس از مرگ شاعر (۱۰۰۴ ه. ق) تدوین شده است.<sup>۶۰</sup>

بلوخرمن اظهار می‌دارد که در «رباعی» مذکور در پایان دیوان چاپ شده شاعر، تاریخ تدوین با ماده تاریخ عبارت «دیوان فیضی» آورده شده که این عدد مصادف با ۹۷۱ ه. ق می‌شود، ولی ظاهراً این ماده تاریخ برای تدوین دیوان بسیار زود بوده و باید به خاطر داشت که فیضی در این سال حداکثر ۱۷ ساله بوده، ضمن آن که دیوان حاوی شماری از اشعار است که بسی پس از این تاریخ سروده شده‌اند.

دیوان فیضی، بدون قصایدش، در سال ۱۲۶۱ ه. ق در دهلی و نیز در لاهور به چاپ رسید،<sup>۶۱</sup> ولی نسخ چاپی این دیوان فوق‌العاده نادر هستند. نسخ خطی دیوان بسیاری در فهرست کتابخانه‌های گوناگون جای گرفته‌اند، پس تفصیل آنها در این جا جایز نیست.<sup>۶۲</sup>

## ۲) مثنوی‌ها.

در بالا گفته شد که در سی و یکمین سال سلطنت اکبر (۹۹۳ ه.ق) فیضی تصمیم گرفت که خمسه‌یی تصنیف کند مُشتمل بر عناوین زیر:

مرکز ادوار، در سه هزار بیت به سبک و سیاق مخزن الاسرار نظامی؛

سلیمان و بلقیس در چهار هزار خط به شیوه خسرو و شیرین نظامی؛

نل و دمن در چهار هزار بیت با الگوی لیلی و مجنون نظامی؛

هفت کشور در پنج هزار بیت در پاسخ به هفت پیکر نظامی؛

اکبرنامه در پنج هزار خط به تقلید از اسکندرنامه نظامی.

شاعر، بخش‌هایی از هر عنوان را تصنیف نمود ولی نتوانست مأموریت تفویضی را به پایان رساند و فقط نزدیک پایان سال ۱۰۰۲ تحت فشار امپراتور وظیفه ناتمام خود را دوباره از سر گرفت ولی آنقدر زنده نماند که آن را به پایان رساند.<sup>۶۳</sup> شرحی کوتاه بر هر یک از این آثار ارائه می‌شود.

مرکز ادوار. فیضی این مثنوی را نخست در حدود سال ۹۹۴ ه.ق هنگامی که چهل سالگی خود را پشت سر گذاشت، آغاز کرد.<sup>۶۴</sup>

شوق کزین نامه پروبال داشت عقل کمال چهلم سال داشت  
این اثر، دست‌نویسی کامل ولی نه نهایی بود. هنگامی که این اثر به امپراتور هدیه شد، آن را فوق‌العاده پسندیده و بدان نام *مرآت القلوب* داد. گرچه فیضی حدود ده سال پس از این تاریخ زندگی کرد ولی نتوانست این مثنوی را به سرانجامی برساند. فقط دو سال پیش از مرگ فیضی ابوالفضل در تلاش جهت گردآوری آثار شاعر، در میان اوراق پراکنده به نسخه‌یی از آن برخورد کرد. و پس از اختصاص زمانی طولانی و کاری فراوان، در نهایت موفق به آماده‌سازی دست‌نویس نهایی شد: «در این دوادو جویایی بیاض شوریده خط که در ایام بیماری خامه نگار آن سفرگزین ملک تقدیس بود، به نظر درآمد به وزن *مرآت القلوب*. ابیات دشوارخوان، چهره‌افروز شد. به هم‌زمانان محفل آن یکتای روزگار به بازگویی نشست، چون ترانه‌نومیدی آن گروه سامعه کوب آمده، پای همت فشرده... برخواند، لخت لخت گردانیده و هر طایفه طوماری نوشته بیت آن را به کارد تمیز جلد ساخت... و به ترتیبی گزین و سرسخنی تازه آرایش یافت».<sup>۶۵</sup>

نکته‌یی که از جانب فهرست‌نویسان دانشمند و دیگر فضلا مدنظر قرار نگرفته این است که فیضی، خود، پیش‌نویس تهیه شده خود را در ۹۹۴ ه. ق از آن خود نمی‌داند و *مرآت القلوب* را نسخهٔ مطلقاً نهایی می‌خواند. برعکس، وی احتمالاً تمام این دست‌نویس‌ها را تأیید ننموده و قصد بازسازی تمامی آنها را می‌داشته است. در غیراین صورت مشکل بتوان توجیه کرد که چرا در ده سال پس از تصنیف آن، نسخه‌هایی از آن را تهیه ننموده است. از سوی دیگر دلایلی بر این باور هست که شاعر قصد داشته که تمامی مثنوی را از نو بنویسد. من باب مثال، فیضی خود، در سال ۱۰۰۳ ه. ق هنگامی که *نل و دمن* را به پایان رساند، به وضوح از چهار مثنوی دیگر به عنوان نیمه تمام یاد می‌کند: ۶۶

بر بسته به پای مرغ خامه	دارم به خیال، پنج نامه
نگرفته هوای آسمانی	مانده به میان زیس گرانی...
زان پس که برآرم از عماری	این پرده نشین پرده‌داری
آن چار عروس هفت خرگاه	کاوردمشان به نیمه راه
نازان و چمان و مست و رقص	در جلوه کشم به خلوت خاص
چندین اگرمان دهد بخت	یک‌یک ببرم به پایه تخت...
دارم طرح ایباغ دیگر	در طرح چهار باغ دیگر

در عین حال در نامه‌یی به یک دوست که شاعر به روشنی پس از انجام *نل و دمن* و آغاز بیماری خود می‌نویسد، از *نل و دمن* به عنوان اثری تکمیل شده یاد می‌کند ولی به همان روشنی نمی‌نویسد که مرکز *ادوار* نیز به پایان رسیده است. ۶۷ بنابراین هنگامی که شاعر، *نل و دمن* را به پایان رساند آغاز به آماده‌سازی پیش‌نویس نهایی مرکز *ادوار* نمود و حتی در دورهٔ بیماری مرگ آور خود که تازه آغاز شده بود، نیز سرگرم این مهم بود. سخنان ابوالفضل دایر بر یافتن صفحاتی حاوی ابیاتی در همین وزن و غیره در میان اوراق شاعر نیز نشان می‌دهند که فیضی مشغول ویرایش مرکز *ادوار* بوده است. بالأخره، در مؤخره‌یی که ابوالفضل بر مرکز *ادوار* می‌نویسد، اظهار می‌دارد که فیضی حین ویرایش این کتاب مغلوب مرگ شد: «در گرمی آراستن این نامه گوه‌ر آمود فرمان در رسید». ۶۸

اجمالاً این که نسخهٔ چاپی فعلی و نسخ دست‌نویسی شده مرکز *ادوار*، به طور قطع، دست‌نویس نهایی مورد نظر شاعر نبوده‌اند بلکه متعلق به زمانی مؤخرتر و اصلاحاتی دیرتر (که شاعر کماکان به آن مشغول بوده) هستند و گردآوری آن توسط ابوالفضل انجام گرفته است.

آن گونه که از ابیات زیر برمی آید، فیضی خود، عنوان مرکز ادوار را برای این مثنوی برگزیده بود:

نقش ازل بین که به سطح بسیط مرکز من دایره را شد محیط  
آن که چنین چینش پرگار کرد نام و را مرکز ادوار کرد...  
گوهر دل مخزن اسرار کرد جوهر جان مرکز ادوار کرد  
فیضی در عین حال میل داشته که این اثر را مبدأ فیاض نیز بخواند:<sup>۶۹</sup>  
شد چو ز فیض ازل انجام او مبدأ فیاض نهم نام او  
نسخ دست نویس مرکز ادوار یکسان هستند و دست کم دوبار چاپ سنگی شده  
است.<sup>۷۰</sup>

سلیمان و بلقیس. تنها نکته قابل ذکر در این مثنوی آن است که فیضی نخستین شاعری بوده که داستان سلیمان نبی و بلقیس ملکه سبا را مورد استفاده قرار داده است.<sup>۷۱</sup> فیضی، این مثنوی را در حدود سال ۹۹۶ ه. ق آغاز کرده،<sup>۷۲</sup> ولی نتوانسته آن را به پایان رساند. ابیاتی از این مثنوی در اکبرنامه ابوالفضل و نیز توسط بدایونی نقل شده اند.<sup>۷۳</sup>

نل و دمن. این مثنوی نیز همراه با سایر عناوین پیشنهادی خمسه در حدود سال ۹۹۳ ه. ق آغاز شد، ولی به سرانجامی نرسید. در ذی القعدة ۱۰۰۲ ه. ق اکبرشاه از شاعر خواست تا آن را به پایان رساند. در نتیجه، فیضی پنج ماه به سختی کار کرد تا در آذر سی و نهمین سال سلطنت اکبر مصادف با صفر ۱۰۰۳ ه. ق که خود به ۴۹ سالگی رسید، آن را تکمیل کرد:<sup>۷۴</sup>

دید آن بت کارگاه آذر پیراستگنی به ماه آذر  
می ونهم از جلوس شاهی تاریخ مجدد الهی  
چون سال عرب شمار کردم الف و سه الف نگار کردم...  
اکنون که چهل ونهم درین دیر هفتاد و دو شعبه کرده ام سیر  
این اثر، همراه با چند سکه طلا، در اوّل دی همان سال به امپراتور پیشکش شد.<sup>۷۵</sup>  
اکبر به قدری از این اثر خوشش آمد که نه تنها دستور استنساخ نسخه های مذهب و  
مصوب آن را داد، که حتی به نقیب خان قزوینی دستور داد که هر روز آن را برای وی  
بخواند.<sup>۷۶</sup> تذکره نویسی متأخر، داستان زیر را در مورد محبوبیت نل و دمن نقل می کند:

هنگامی که خان جهان کولتاش در مقام سفیر اکبر، استوارنامه خود را به شاه عباس تقدیم می‌کرد شاه از وی می‌پرسد که بزرگترین شاعر هندوستان کیست؟ و خان جهان می‌گوید: فیضی. شاه از او می‌خواهد که ابیاتی از وی بخواند. خان جهان بیت زیر را از نل و دمن می‌خواند:

بانگ قلم درین شب تار بس معنی خفته کرد بیدار  
شاه ایران چنان از این بیت خوشش آمد که کل مثنوی را خواست و دستور داد آن را به خط طلا بنویسند.<sup>۷۷</sup>

نل و دمن در هندوستان چاپ سنگی شده و اخیراً نیز در ایران به چاپ رسیده است. نسخه‌های خطی آن فراوانند که از آن میان می‌توان به نسخه‌های درخشان زیر اشاره کرد: نسخه‌ی در کتابخانه بادلییان در آکسفورد که ظاهراً در سال ۱۶۳۵ میلادی برابر با ۱۰۴۴ ه. ق به کتابخانه «اسقف اعظم لند» رسیده است. بین مهرهایی که بر این نسخه زده شده، مهری به تاریخ ۱۰۳۲ ه. ق دیده می‌شود.<sup>۷۸</sup> دست‌نویس دیگر که نسخه‌ی کامل به خط نستعلیق است، توسط ا. ه. هارلی مدیر مدرسه کلکته توصیف شده: این نسخه مهر تأییدی محمد قطب‌شاه، پادشاه گل‌کوندرا داراست که در دهم جمادی‌الثانی ۱۰۲۳ ه. ق توسط رضاقلی به وی اهدا شده بود.<sup>۷۹</sup> شرح برخی از وجوه این مثنوی را در جای دیگر بازگو کرده‌ام.<sup>۸۰</sup>

هفت کشور. این مثنوی نیز نیمه‌تمام باقی ماند.

تاریخچه علم‌الاسان

اکبرنامه. این مثنوی نیز نیمه‌تمام رها شد.

در این جا باید خاطر نشان کرد که شبلی گفته است که فیضی مثنوی مستقلی درباب فتح گجرات به دست اکبر تصنیف کرده بود،<sup>۸۱</sup> ولی این نسخه موجود نیست.<sup>۸۲</sup> اگر قرار بود که این مثنوی به منظور تشکیل بخشی از اکبرنامه فیضی، سروده شده باشد جای شگفتی نداشت، زیرا که آن گونه که گفته شده، حاوی اقدامات اکبر در زمینه‌های گوناگون و شرح فتوحات مختلف وی بوده است.

باگوادگیتا. ترجمه موزون باگوادگیتا در برخی از نسخ به فیضی نسبت داده شده<sup>۸۳</sup> و در نسخه چاپی آن نیز این انتساب مشاهده می‌شود.<sup>۸۴</sup> به هر صورت در کتابت این اثر به دست فیضی جای تردید وجود دارد. هیچ نویسنده هم‌عصر وی و نویسندگان پس از او،

ترجمه موزون این اثر را به وی نسبت نداده‌اند. علاوه بر آن، نگاهی گذرا بر ابیات آن کافی است تا نشان دهد که موضوع آن تخیلی بوده و ربطی به فیضی ندارد.<sup>۸۵</sup>

### ب) آثار منشور

فیضی در نثرنویسی به زبان‌های فارسی و عربی تبحر داشت. ابوالفضل، عبارت «نظم گستر نثرپرداز» را در مورد وی به کار بسته است، و پیش از این دیده‌ایم که وی از فیضی انتظار داشت که شیوه نگارش اثر بزرگش اکبرنامه را ویرایش نماید. ظهوری که خود نثرنویس نامداری بوده، در نامه‌یی که ذکر آن قبلاً گذشت، نثر فیضی را چنین توصیف می‌کند: «چون نظم ثریا ذی مرتبه».

متأسفانه، فیضی آن چنان که به آثار منظوم خود اهمیت می‌داد، توجهی به گردآوری آثار منشور خود نداشت، و از این رو فقط چند اثر از یکصدویک اثر منسوب به وی به دست ما رسیده‌اند: این آثار شامل کارهایی هستند که عموماً به فیضی نسبت داده شده‌اند، ولی ممکن است که همه این احتمالات فرضی باشند. این آثار به صورتی خلاصه به شرح زیر هستند:

۱) اقتباس فارسی لیلواتی. لیلواتی نام کتابی است در سانسکریت که ابتدا توسط پاندیت دانشمند بهاسکارا چاریا تألیف شده و گفته می‌شود که آن را به نام دخترش نام‌گذاری کرده است. فیضی این اثر را در سال ۹۹۵ ه. ق به توصیه اکبر و با همکاری چند پاندیت ادیب به فارسی نوشت. کتابی است کوچک که با اعداد ریاضی سروکار دارد.<sup>۸۶</sup> ظاهراً این کتاب محبوبیت فراوان در هندوستان داشت، زیرا که افزون بر دست‌کم دو نسخه چاپی،<sup>۸۷</sup> شماری از نسخ دست‌نویس آن نیز در کتابخانه‌های هندوستان و خارج یافت شده است.

۲) لطیفه فیاضی. این کتاب مجموعه‌یی است از نامه‌ها، گزارش‌ها، و غیره که فیضی به اکبر، دوستان خود و دیگران نوشته است. این نامه‌ها توسط خواهرزاده وی یعنی نورالدین محمد عبدالله فرزند حکیم عین‌الملک گردآوری شدند.<sup>۸۸</sup> نورالدین در مقدمه کتاب می‌نویسد که از آن جا که آثار منظوم فیضی مانند مرکزادوار منتشر شده‌اند، آثار منشور وی اقبالی درخور نیافته‌اند و از این رو وی تصمیم گرفته که همه این نوشته‌ها را گردآوری نماید. در سال ۱۰۳۵ ه. ق بود که وی مجموعه‌یی گرد آورد که بر آن نام لطیفه

فیاضی نهاد<sup>۸۹</sup> که ماده تاریخ سال تألیف هم هست. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، پنج لطیفه، سه منظوقه و یک مؤخره است. پنج لطیفه به ترتیب حاوی مطالب زیر هستند:

یک) درخواست‌ها و گزارش‌ها و غیره خطاب به امپراتور؛

دو) نامه‌های خطاب به اشراف، ادبا، و مقدسین؛

سه) نامه‌های خطاب به پزشکان، دانشمندان؛

چهار) نامه‌هایی به مقامات عالی‌رتبه و خان‌ها؛

پنج) نامه‌های خطاب به پدر، برادران و خویشاوندان.<sup>۹۰</sup>

(ب)

۳) ترجمه فارسی کتاب‌های مذهبی هندوها. باید خاطر نشان نمود که در مورد شماری از نسخ خطی از آثار گوناگون مانند مهابهاراتا، گیتا و غیره که ترجمه آنها به فیضی نسبت داده شده، نمی‌توان بدون ابراز تردید نسبت به این انتساب‌ها از آنها گذشت. ابوالفضل، جزلیلاواتی، ذکری از ترجمه و اقتباس از سانسکریت توسط فیضی نمی‌کند. تنها منبع باقی‌مانده معاصر دیگری که فعالیت‌های فیضی را در این زمینه ثبت کرده، بدایونی است که خود مدتی عهده‌دار وظایف مشابه بود. در این جا فهرستی از چنین آثاری که تا اندازه‌ی اطمینان می‌رود که نگارش آنها به فیضی تفویض شده باشد، آورده می‌شود:

۴. مهابهاراتا. اشاره قاطعی در کار همعصران فیضی یافت نشده که نشان دهد که فیضی برای ترجمه این اثر کوششی کرده باشد، ولی در برخی از نسخ ترجمه فارسی این اثر حماسی با ارزش - که عموماً تاریخی پیش‌تر از قرن دوازدهم ه. ق ندارند - ترجمه اثر به فیضی نسبت داده شده است؛ در عین حال مترجم بخشی از نسخه مهابهاراتای موجود در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، ترجمه کل این حماسه را به فیضی نسبت می‌دهد:<sup>۹۱</sup> «واضح باد که پیش از این، سالک مسالک طریقت... فیضی... مهابهران مهابهارت را از سنسکریت به فارسی ترجمه کرده بود».

به همین ترتیب نیز در برخی از نسخ ترجمه بخش‌هایی از این کتاب، مثلاً داستان راجاجان مجایا، یا یک بخش از پروای سوم مهابهاراتا و غیره... نیز در آستر بدرقه کتاب به فیضی نسبت داده شده است.<sup>۹۲</sup> امروزه به خوبی می‌دانیم که بخشی از مهابهاراتا توسط نقیب و بدایونی ترجمه شده، بخشی توسط نقیب خان و ملاشیری و بخش



باقی مانده توسط حاج ابراهیم ثانه ساری به دستور اکبر؛ پس از آماده شدن ترجمه، ابوالفضل مقدمه‌یی بر آن افزود و اثر تکمیل شده رزم نامه خوانده شد. پس از آن اکبر از فیضی خواست تا کل کتاب را به نثری شیوا و نظم‌ی بدیع درآورد، ولی ظاهراً وی نتوانست بیش از دو فصل، پیش رود.<sup>۹۳</sup> از این نظر گفته‌های قاطع بدایونی به هیچ وجه با حقایق فوق اختلاف ندارند. فقط منطقی این است که بپذیریم که فیضی، بیش از آنچه بدان اشاره شد، کاری با ترجمه این اثر نداشت. گفته می‌شود که نسخ خطی حاوی فصل اول نثر شیوا و نظم فیضی، در کتابخانه دیوان هند در لندن و نیز در کتابخانه بادلیان موجود هستند.<sup>۹۴</sup>

۵. بهاگوات پوران. آستر بدرقه نسخه فارسی تلخیص شده ۹ فصل از مجموع ۱۲ فصل این کتاب که در کتابخانه دیوان هند در لندن و کتابخانه انجمن آسیایی بنگال یافت می‌شوند نیز اثر را به فیضی نسبت می‌دهد.<sup>۹۵</sup> ترجمه این اثر به دست فیضی نیز فوق‌العاده تردیدآمیز است.

۶. رامایانا. مولانا شبلی از باوری نادرست می‌گوید که رامایانا نیز به دست فیضی ترجمه شده و به درستی، این باور را مردود می‌داند.<sup>۹۶</sup> در این مورد، جالب توجه است ملاحظه شود که ملک الشعرا ی بهار نیز در بررسی نسخه خطی بدون جلد خود، ترجمه منتور رامایانا را به فیضی نسبت می‌دهد، ولی مبنای دلایل خود را در انتساب این اثر به فیضی ذکر نمی‌نماید.<sup>۹۷</sup>

۷. کاتاسار یتساگار. نسخه‌یی از ترجمه این اثر در کتابخانه دیوان هند در لندن موجود است. گرچه حتی نام مترجم در آن قید نشده، دکتر هرمان آته، فهرست‌نویس دانشمند، بر مبنای برخی نشانه‌ها، که به هر صورت مشخص ننموده، تمایل به انتساب ترجمه این اثر به فیضی دارد.<sup>۹۸</sup> از سوی دیگر بدایونی به روشنی می‌گوید که خود او این اثر را به دستور اکبر ترجمه کرده است.<sup>۹۹</sup> از این نظر، در ترجمه این اثر توسط فیضی تردید فراوان هست.

۸. جاگ باسیشتا. ترجمه این اثر نیز بنا به ادعای هاران چاران داس، نویسنده‌یی بسیار متأخر، که مدعی است به دقت بسیار آن را بررسی کرده، به فیضی نسبت داده شده. این مطلب نیز تخیلی به نظر می‌رسد.<sup>۱۰۰</sup>

۹. شارق‌المعرفة. رساله‌یی به فارسی در باب فلسفه و ادایی که باز هم به فیضی منسوب است.<sup>۱۰۱</sup> گفته می‌شود که این اثر مبتنی بر منابع سنسکریت همچون یوگا و

اسیستہا بھاگوات پورانا و امثال آن است. ترجمہ این اثر توسط فیضی نیز خالی از تردید نیست، زیرا کہ ابوالفضل و دیگران بہ ہیچ وجہ ذکری از آن ننمودہ اند.

(ج)

از آثار عربی فیضی دو اثر زیر مشہور ہستند. در این دو اثر، شاعر حتی از یک حرف نقطہ دار استفادہ نکرده، و این امر تسلط فراوان وی را بر زبان عربی نشان می دہد. با وجود این کہ برخی ہا از این کوشش فیضی ستایش فراوان کردہ اند،<sup>۱۰۲</sup> برخی از نویسندگان متأخر این تلاش را تأیید ننمودہ آن را ہدر دادن وقت و نیرو تلقی کردہ اند:<sup>۱۰۳</sup> (۱) موارد الکلام سلک و دررال حکم. فیضی بہ خوبی بہ زبان عربی تسلط داشت. در سال سی و یکم زندگی خویش در ۹۸۵ھ. ق احتمالاً بہ منظور تمرین در جہت تفسیری کہ می خواست بر قرآن بہ همان نسق بنویسد، رسالہ بی درباب حکمت و اخلاق و غیرہ بہ زبان عربی نوشت بدون آن کہ از یک حرف نقطہ دار استفادہ کند و نام موارد الکلام سلک و دررال حکم را کہ خود مادہ تاریخ است بر آن نہاد.<sup>۱۰۴</sup> این رسالہ حاوی جملاتی غالباً پرمغز در تفسیر کلماتی چون اسلام، سلام، علم الکلام، عدم، محمد، کلام اللہ، اہل اللہ و غیرہ است.<sup>۱۰۵</sup> و با ہمت استادان مدرسہ کلکتہ و مولوی محمدعلی رامپوری، در ۱۲۴۱ھ. ق در کلکتہ بہ چاپ رسید.<sup>۱۰۶</sup>

(۲) سواطع الالہام. این اثر، تفسیری است بر کل - و نہ بہ زعم والہ داغستانی برنیم - قرآن،<sup>۱۰۷</sup> کہ با استفادہ از حروف بی نقطہ، همچون موارد الکلام نوشتہ شدہ است. نویسنده، پس از دو سال و نیم کار، آن را در دہم ربیع الاول ۱۰۰۲ بہ پایان رساند.<sup>۱۰۸</sup> بخش اعظم این اثر باید پیش از ہفدہم ذی القعدہ ۱۰۰۱، تاریخ وفات پدر فیضی، آمادہ شدہ باشد، زیرا در سواطع قید شدہ است کہ شیخ مبارک بی نہایت از این تفسیر خوشنود بود.<sup>۱۰۹</sup> بہ ہر تقدیر، حتی پس از تکمیل پیش نویس نہایی آن در سال ۱۰۰۲ نیز ظاہراً بنا بہ اظہار بدایونی کہ مادہ تاریخ «امرارثانی» را برای آن می سازد، در سال ۱۰۰۳ھ. ق شاعر بہ ویرایش آن مشغول بودہ است.<sup>۱۱۰</sup> در ہر حال گفتہ می شود کہ شاعر، نسخی از سواطع تہیہ کردہ و آنہا را بہ ایران و عربستان ارسال نمودہ است.<sup>۱۱۱</sup> این کہ شاعر، این اثر فوق العادہ نبوغ آمیز را تا چہ حد بدون ہیچ کمک خارجی تصنیف کردہ، یا برخی از فرہیختگان بہ چہ میزان و با چہ شیوہی در این کار بہ وی یاری رساندہ اند، ہرگز دقیقاً مشخص نخواہد شد. اما شاعر، خود شایستہ اعتبار بہ

جهت این اثر است، زیرا که شخص وی مسؤول اصلی تکمیل آن بود، در غیر این صورت، اگر کسانی دیگر، شرکت و ارتباطی چشمگیر با این اثر می داشتند، بدایونی هرگز ذکر این نکته را از قلم نمی انداخت. تنها موردی را که دیگران به فیضی کمک کردند می توان از اظهارات ناقد خستگی ناپذیر، بدایونی، استنباط نمود که می گوید مولانا جمال الدین محمد تله لاهوری، که یکی از بزرگترین علمای عصر خویش بود، در امر ویرایش و تدوین مفاد بخش اعظمی از این تفسیر با فیضی همکاری نمود: «مولانا جمال الدین محمد تله لاهوری... تفسیر را اکثری او اصلاح داده و مربوط ساخته». <sup>۱۱۲</sup>

از سوی دیگر همین منتقد سعی در القای این «شبهه» دارد که گویا این تفسیر به دست پدر فیضی، شیخ مبارک، تألیف شده است. <sup>۱۱۳</sup>

این امر خواه صحت داشته باشد یا خیر، ظاهراً چنین داستان هایی در محافل ادبی آن روزگار شایع بوده اند. شاید حقیقت کل مسأله در آنچه باشد که تقی اوحدی در ورود خود به هندوستان در یک دهه پس از مرگ فیضی شنیده است که ضمن ستایش فراوان از فیضی برای این اقدام شگفت آورش، شایعه یی را چنین ثبت می کند: «و می گویند... فضلی هندوستان می بودند الفاظ بی نقطه جمع می نمودند تا وی بر طبق مدعای خود همه را ترکیبات داده به ظهور می آورد...».

و در تفسیر خود بر این شایعه، می افزاید: «بعد از اینکه این همه واقع باشد، آن قدر کار کرده که از شرح بیرون است». <sup>۱۱۴</sup> خلاصه این که این ستایش تقی اوحدی را، که نباید به انگیزه مدح یا از روی تعصب دانست، می توان از نظر منطقی نزدیک به واقعیت شمرد. به نظر می رسد که شاعر فهرستی از واژگان دستور را به همراه معانی گردآوری نموده و به متن، پیوست کرده بوده است. <sup>۱۱۵</sup>

این تفسیر با سیل ستایش از سوی شماری بزرگ از دانشمندان و علما روبه رو شد. از میان کسانی که تقریظ بر آن نوشته اند و برای آن ماده تاریخ ساخته اند می توان از قاضی نورالله شوشتری، شرح حال نویس نامدار شیعه، محمد حسین الشامی، الجابری، جمال بن عبدالعزیز، احمد بن مصطفی شریف الحسینی، شیخ فضیل بن واصل صدیقی (که در ستایشنامه خود قصیده و قطعه یی به زبان عربی گنجانده)، شیخ یعقوب صیرفی کشمیری، امان الله سرهندی، ظهوری، و میرحیدر رفیعی طباطبایی نام برد. <sup>۱۱۶</sup> شخص اخیر، در سوره «اخلاص» (بدون بسم الله) ماده تاریخ تألیف این اثر را یافت و مبلغ ۱۰۰۰ روپیه از شاعر هدیه گرفت. <sup>۱۱۷</sup>

سواطع الالهام در سال ۱۳۰۶ ه. ق (۱۸۸۹ میلادی) در انتشاراتی ناوال کیشور، لکهنو منتشر شد. از آن جا که ظاهراً این اثر به شایستگی معرفی نشده است، خالی از مناسبت نیست که در این جا چند کلمه‌ی در مورد آن گفته شود.

متن چاپی سواطع بالغ بر ۷۸۰ صفحه می‌شود. شاعر پس از توصیف آگرا، زادگاه خود و پایتخت و نگارش درباره‌ی خود در بخش‌هایی کوچک که بدان‌ها عنوان «ساطع» داده است، شرحی در مورد والدین و سایر اعضای خانواده‌ی خویش وارد می‌کند.<sup>۱۱۸</sup> سپس به تألیف مشابه قبلی خود، موارد اشاره می‌نماید.<sup>۱۱۹</sup> پس از یک «ساطع» که در آن واکنش پدرش را تشریح می‌کند، اضافه می‌نماید که این تفسیر، در لاهور - که شرح مختصری نیز از آن ارائه می‌دهد - نوشته شده است.<sup>۱۲۰</sup>

متن تفسیر در صفحات ۱۵ تا ۲۷۷ گنجانده شده که بلافاصله به ترتیب با تقریظ محمدالحسینی الشامی و دیگر نام‌بردگان دنبال می‌شود.<sup>۱۲۱</sup> به دنبال این تقریظ‌ها ۵۳ رباعی از شاعر نامدار، ظهوری، در حمد و ستایش خدا و رسول و مدح شاعر و اثر وی آورده شده است.<sup>۱۲۲</sup> صفحات باقی مانده نیز حاوی چهار بیت‌ی هاو قطعاتی هستند که فیضی خود تصنیف کرده است و نیز چند سطر ی توسط میرحیدر معمای سابق‌الذکر. متن چاپی با مؤخره‌ی نویسندگان متأخر، سید عبدالرزاق امیرعلی و ابی‌الحسن خادم علی که بر چاپ اثر نظارت نموده‌اند، به پایان می‌رسد.<sup>۱۲۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. بدائونی (بدایونی)، منتخب الثواریخ، ج ۳ (کلکته ۱۸۶۹)، ص ۲۹۹.
۲. امین احمدرازی، هفت اقلیم (نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملی ملک، تهران) برگه ۱۴۱ الف. نویسندگان پس از وی، مانند شاه نوازخان صمصام‌الدوله نویسنده‌ی مآثرالامرا، میرغلام علی آزاد بلگرامی، نویسنده‌ی سبحة‌المرجان فی آثار هندوستان، خزانه‌ی عامره و سروآزاد و دیگران، غالباً از هفت اقلیم اقتباس کرده‌اند.
۳. تقی اوحدی، عرفات العاشقین، (نسخه‌ی خطی) مدخل «ف» در بخش «متأخرین».
۴. اوحدی، همان. مولانا شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۳، ص ۷۶، بر این مبنا که تقی اوحدی (که به نام از او نقلی نمی‌آورد) خود معاصر فیضی بوده که سرآمد شاعران مغول بوده و خواسته وی را کوچک شمارد، تمایلی به پذیرش این نظر ندارد. می‌توان اشاره کرد، که اوحدی فقط هنگامی به هندوستان آمد که ده سال از مرگ فیضی گذشته بود.
۵. دکتر نذیراحمد، زندگی و عصر ظهوری (چاپ لکهنو)، ص ۲۶۹.
۶. این مطلب در مقاله «اقبال و شعرای فارسی» توسط دکتر سیدعبدالله در رساله‌ی اردو در سال ۱۹۴۶ بحث شده است.
۷. همه‌ی اشعار فیضی که در سرتاسر این مقاله نقل می‌شوند، از دیوان خطی وی در کتابخانه‌ی ملک تهران برگرفته

شده‌اند، مگر آنها که منع و مأخذ برایشان ذکر شده است.

۸. صادقی افشار (صادقی کتابدار)، مجمع‌الخواص، ترجمه فارسی (تبریز، ۱۳۲۷ ه. ش)، ص ۵۲.

۹. اوحدی، همان، تحت مدخل «صادقی».

۱۰. همان جا.

۱۱. نل ودمن (چاپ نواال کیشور)، ص ۲۴۹.

۱۲. من باب مثال به مکتوب ظهوری از احمدنگر به دوستی در ایران که در صفحه ۲۶۲ مأخذ پیشین، احمد نذیر

آورده شده اشاره می‌شود.

۱۳. والة داغستانی، ریاض‌الشعرا، نسخه خطی کتابخانه ملک، تهران، تحت مدخل «فیضی». شگفت آور آن که

سینه خوشگو (نسخه خطی کتابخانه ملک، تهران)، ص ۱۴۰، نیز فیضی را اصالتاً از دکن می‌داند: «وطن قدیم اجدادش معموره دکن» بوده. به هر صورت ممکن است که دکن را با یمن اشتباه گرفته باشند.

۱۴. احتمالاً علی قویم ناشر نسخه نل و دمن، در تهران به پیروی از والة داغستانی و دیگران، فیضی را از اعقاب

شیخ حمیدالدین ناگوری (وفات به سال ۶۸۳ ه. ق) می‌داند که مرید خواجه قطب‌الدین بختیارکاکمی، از دهلی، بوده. و این مطلب اشتباه است.

۱۵. برخی از نویسندگان متأخر، مانند مقتدر نویسنده فهرست کتب خطی کتابخانه بانکی‌پور، پته، ج ۲، کلکته

۱۹۱۰)، ص ۲۰۲، «مادر» را به جای «همسر» گرفته‌اند. این اشتباه احتمالاً از آن جا ناشی می‌شود که دقیقاً مطلب زیر

را در زندگینامه ابوالفضل دنبال نکرده‌اند: «القصه شیخ خضر به صوب سند بازگردید... در سفر روزگار او سپری شد. در

حدود ناگور قحطی سترگ اتفاق افتاده بود. وبای عام نفرت انگیخت و غیر از مادر و پدر، همه را روزگار سپری شد.

پدر بزرگوار را همواره عزیمت جهانگردی از خاطر نور آیین سرزدی... لیکن آن کدبانوی خاندان عفت رخصت

نمی‌داد». (انشاء ابوالفضل، چاپ لکهنو، ص ۳۳۲). این مطلب نشان می‌دهد که مادر مشارالیها، مادر ابوالفضل بوده، نه

شیخ مبارک.

۱۶. بدایونی، مأخذ پیشین، ص ۱۷۸؛ خوشگو، ص ۱۶۷ نیز ابوالفضل را به عنوان شاگرد خواجه حسین مروی

می‌خواند. باید خاطر نشان ساخت که والة داغستانی، خواجه حسین مروی را با شاعر همعصر وی، خواجه حسین ثنایی

مشهدی اشتباه گرفته است. مقتدر نیز به نقل از داغستانی می‌گوید که سرگذشت نویسان همعصر فیضی چنین مطلبی

نوشته‌اند. بدیهی است که اظهارات بدایونی را ندیده است.

۱۷. بدایونی، همان، ص ۳۲۳.

۱۸. محمد غوثی، گلزار ابرار، ترجمه اردو، ص ۵۴۸ می‌گوید که شیخ عبدالقادر ابی محمد بغدادی رساله‌ی به

زبان عربی نوشته که در آن نکات زندگی فیضی قید شده. ریو، ص ۷۶ و ۷۷ نقل می‌نماید که حسین بن غیاث‌الدین

محمود نویسنده احیاء‌الملوک نیز زندگی فیضی را در خیراللیان آورده است.

۱۹. ابوالفضل، اکبرنامه (کلکته ۱۸۷۹) ج ۲، ص ۳۰۳؛ ج ۳، ص ۸۷، ۱۱۴، ۲۶۷ و غیره.

۲۰. انشاء، ص ۱۸۲.

۲۱. ابوالفضل، ج ۳، ص ۲۷۱. باید متذکر شد که تقی اوحدی در عرفات‌الماشقین تحت مدخل «اکبر» این ابیات

را منسوب به اکبر می‌داند: «تقه‌ی نقل نمود که در فتحپور... بر منبر آمد و این ابیات که خود گفته بود به جای خطبه

برخواند و آن این است...» ابوالفضل قطعاً شاهد بوده و نظر وی در مورد گوینده اشعار را می‌توان معتبرتر دانست.

۲۲. مولانا شبلی در صفحه ۴۳ کتاب خود سال ۹۹۰ ه. ق را سال این رویداد می‌داند ولی پنجم آبان بیست

وششمین سال سلطنت اکبر مصادف با ۱۳ رمضان ۹۸۹ ه. ق می‌شود.

۲۳. بدایونی در صفحه ۲۴، ج ۲، سال ۹۸۵ ه. ق را سال این رویداد می‌داند و ابیات را نقل می‌کند و می‌گوید: «(از گجرات) به کوچ‌های متواتر... در صفر بیست و سوم سنه خمس و ثمانین و تسعمایه به فتحپور رسیدند... و شیخ فیضی غزلی گفته که مطلعش این است...»

۲۴. بدایونی، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲۵. شبلی در ص ۴۳ سال این رویداد را ۹۹۶ ه. ق می‌داند که درست نیست و ناشی از محاسبه نادرست در تبدیل سال شمسی به قمری است. تاریخ مذکور اول اسفند سال ۳۳ سلطنت اکبر است که برابر با سوم ربیع‌الثانی ۹۹۷ ه. ق است.

۲۶. ابوالفضل، همان، ص ۵۴۲. فیضی نیز زمان وصول به کشمیر را در این ابیات از همان قصیده ذکر می‌نماید: به سال سی و چهارم اوسط خرداد ز ابستدای جسلوس خدیو عالمگیر ز نهصد و نود و هفت دمد ماه رجب که یافت کوکب اقبال او چنین تیسیر ۲۷. از قضا ابوالفضل نیز در همین زمان به دستور اکبر به دیدار مقدسی به نام وحید صوفی رفته بود.

۲۸. ابوالفضل، همان، ص ۵۵۷.

۲۹. شبلی دو بیت شعر را که قطعاً در این دیدار سروده شده، در ص ۵۱ کتاب خود آورده است.

۳۰. ابوالفضل، همان ص ۵۶۰ تا ۵۶۴.

۳۱. همان، ص ۵۷۲ که متن را نقل کرده است.

۳۲. شبلی در صفحه ۶۱ سال وفات مادر فیضی را ۹۹۷ ه. ق ذکر می‌کند، در حالی که ابوالفضل تاریخ آن را پنجم بهمن سال سی و چهار سلطنت می‌داند که برابر با تاریخ مذکور در متن است.

۳۳. شبلی، همان، ص ۴۷ می‌گوید که وی با احترام زیاد از خدمت معاف شد؛ که این اظهار، گمراه کننده است، ابوالفضل، همان، ص ۶۳۹ می‌گوید که مأموریت فیضی با شکست مواجه شد.

۳۴. ابوالفضل، همان، ص ۶۴۲.

۳۵. همان، ص ۶۶۱.

۳۶. همان، ص ۶۶۲.

۳۷. انشاء، ص ۲۵۲؛ خانمۀ مرکز ادوار.

۳۸. ابوالفضل، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳۹. ابوالفضل، همان ص ۶۷۵؛ و خوشگو، ص ۱۴۱ می‌گویند که شاعر، این رباعی را هنگامی سروده بود که امپراتور و شاهزادگان به عبادتش آمده بودند. رباعی مشابهی، با تغییراتی، بر قبر میر ابوتراب فطرت (وفات ۱۰۶۰ ه. ق) پدر شاعر نامدارتر از خود، میرضی دانش، در حیدرآباد حک شده است:

فطرت، به تو روزگار نیرنگی کرد بنواخت به مهر و خارج آهنگی کرد  
آن سینه که عالمی درو می‌گنجد اکنون زتردد نفس تنگی کرد  
۴۰. احمدعلی خان، مخزن الغرایب، نسخه خطی کتابخانه بانکی پور، برگه ۳۷۱ ب تحت مدخل «کامله بیگم» می‌گوید که رباعی زیر توسط کامله بیگم و به زعم برخی دیگر توسط «سلیمه بیگم» در بزرگداشت شیخ فیضی سروده شده است:

فیضی مخور این غم که دلت تنگی کرد یا پای امید عمر تو لنگی کرد  
می‌خواست که مرغ روح بسیند رخ دوست زین واسطه از قفس شباهنگی کرد

۴۱. ابوالفضل، ص ۶۷۵. ملا عبدالقادر بدایونی، ج ۳، ص ۲۹۹ آخرین لحظات زندگی فیضی را به نحو دیگری بازگو می‌کند.

۴۲. بدایونی، ص ۲۹۹.

۴۳. انشاء، ص ۳۴۵.

۴۴. بدایونی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۴۵. همان، ۱۴۴.

۴۶. همان جا.

۴۷. استفاده از عنوان فیاضی توسط شیخ یعقوب نیز اشاره به این امر دارد.

۴۸. بدایونی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، در پاسخ خود نیز از این جمله استفاده می‌کند: «چند روزی است که از این آب و

هوا بازمانده».

۴۹. لطیفه فیضی، منقول در دربار اکبری نوشته محمدحسین آزاد.

۵۰. همان جا.

۵۱. همان جا.

۵۲. بدایونی، ص ۳۰۶؛ شاه نوازخان، مآثرالامراء، ج ۲، ص ۵۸۸؛ آقا احمدعلی، هفت آسمان، ص ۱۱۵ و

غیره.

۵۳. انشاء.

۵۴. انشاء، ص ۲۵۴؛ فیضی در مقدمه‌یی بر دیوان خود، از شمار بسیار اشعار خود می‌گوید: «این رطب و یابس...

اختیار کردم و اگر نه سیاهی لشکر سختم، نسخه‌یی از سواد هندوستان است».

۵۵. نظام‌الدین احمد، طبقات اکبری (کلکته ۳۵-۱۹۲۷)، ص ۴۸۶.

۵۶. به نظر می‌رسد که به دستور وی نسخه‌برداری‌های زیبایی از دیوانش صورت گرفته بود که با این رباعی در

مقدمه ذکر شده:

این نامه نگاری است رقم مرغولش هر معنی تازه غمزه و شنگولش

خواهم که کشم زلاجوردی و سمه و آنگاه زشنگرف دهم تنبولش

بدایونی (ج ۳، ص ۲۳۲) می‌گوید میرحیدر معمای رباعی آثار شاعر را به ایران برد.

۵۷. ث - ریو، فهرست نسخ خطی در موزه بریتانیا، لندن، ص ۶۷۰؛ ظاهراً نسخه مورد مشورت با مولانا شبلی

دارای ۹۰۰۰ بیت بوده. نظر ریو در این باب که فیضی دیوان خود را در زمانی بین ۱۰۰۱ و ۱۰۰۴ ق تدوین کرده،

فقط تا اندازه‌یی درست است.

۵۸. این نسخه از مقدمه در مجموعه دست‌نویس‌ها، در کتابخانه مجلس در تهران، تحت شماره ۶۴۲ موجود است

و مورخ ۱۰۸۶ ه. ق است.

۵۹. به لطف پرفسور عسکری معلوم شد که بخش نثر نسخه بانکی پور از «دوازده هزار» ذکر به میان آورده، ولی

بخش شعری آن حاوی این جمله است: «کوسی به نه فلک زند این نه هزار بیت».

۶۰. بخش ماده تاریخ فیضی در دستنویس موجود در کتابخانه مسجد سپهسالار (شهید مطهری) تهران، ماده تاریخ

«گلبن فیضی» را برای یکی از آثار او ذکر می‌کند. به احتمال زیاد، این اثر، همان دیوان است.

۶۱. بلوخنم، ترجمه آیین اکبری (کلکته ۱۹۲۷)، ص ۶۱۹؛ خان بابا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی

(تهران ۱۳۳۷)، ص ۲۵۰؛ فهرست کتابخانه آصفیه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۶۲. باید خاطر نشان ساخت که نسخه موجود در کتابخانه ملک تهران، در ۱۰۱۷ ه. ق تقریباً ۱۳ سال پس از مرگ شاعر، در هرات پایتخت آن روز خراسان برای خواجه بیگ نوشته شده، آخرین صفحه این نسخه خطی حاوی سطر زیر است: «تمت الكتاب بعون الملک الوهاب، تحریر پیوست در دارالسلطنت هرات جهت سرکار حضرت آصف جاه اقبال پناه سعادت دستگاهی، خواجه بیگ فی شهر ربیع الثانی ۱۰۱۷ (ه. ق)». نسخه اولیه بازنویسی شده دیگری در ۱۰۳۴ ه. ق در فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه آصفیه، ج ۲، ص ۳۰۲ آمده است.
۶۳. شبلی در کتاب خود، ص ۶۳، این ادعا را که همه مثنوی ها پایان یافته بوده اند به ابوالفضل نسبت می دهد، ولی متن چاپی اکبرنامه ابوالفضل، ج ۳، ص ۶۷۵، که به وضوح حاوی قسمت مورد ارجاع شبلی است، حاوی کلمات روشن زیر است: «با شاهنشاهی کوشش خسته انجام نگرفت».
۶۴. تصادفی است که نظامی نیز در زمان تصنیف مخزن الاسرار، ۴۰ ساله بوده است.
۶۵. انشاء، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.
۶۶. نل و دمن، ص ۴۸ و ۴۹.
۶۷. شبلی، ص ۶۲.
۶۸. انشاء، ص ۲۵۲. در نسخه چاپی چندیتی است که تخلص فیاضی دارند. این ابیات باید پس از نگارش نل و دمن اضافه یا اصلاح شده باشند، زیرا تغییر تخلص از فیضی به فیاضی در زمان تصنیف نل و دمن صورت گرفت.
۶۹. اشپرنگر، ص ۴۰۱، "مبدأ فیاض" را "مبدأ فیض" می خواند که درست نیست.
۷۰. در سال ۱۸۳۱ در کلکته و در سال ۱۸۴۶ در لکهنو چاپ سنگی شد. میان نسخ خطی مرکز ادوار، نسخه‌ی در موزه بریتانیا (به شماره ۶۶۲۵) نگهداری می شود که دارای عنوان طلاکوب، حواشی تذهیب شده و ۲۹ مینیاتور هندی است و در سال ۱۰۲۸ در آگرا نوشته شده است. در کتابخانه مسجد سپهسالار نسخه‌ی است که ظاهراً در اوایل قرن یازدهم هجری بازنویسی شده است (فهرست، ج ۲، ص ۵۲۳).
۷۱. داستان سلیمان و بلقیس توسط میرابوالقاسم شهود (وفات ۱۰۷۳ ه. ق) تحت عنوان پری خانه سلیمان به نظم در آورده شده (دکتر سادارانگانی، شعرای پارسی گوی سند، ص ۶۶ تا ۶۸)، و نیز توسط احمدخان صوفی، که بلقیس و سلیمان او در ۱۲۶۴ ه. ق در آگرا، چاپ سنگی شد.
۷۲. در نامه‌ی که فیضی قطعاً پس از تکمیل نل و دمن در سال ۱۰۰۳ ه. ق نوشته، می نویسد که سرودن سلیمان و بلقیس را هفت سال پیش از آن در لاهور آغاز کرده بود (شبلی، ص ۶۲).
۷۳. ابوالفضل، ص ۶۸۱ تا ۶۸۴؛ بدایونی، ص ۳۰۳.
۷۴. نل و دمن، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.
۷۵. ابوالفضل، ۶۶۱.
۷۶. بدایونی، ص ۳۹۶، باید خاطر نشان ساخت که جدا از یک یا دو نسخه نل و دمن به زبان اردو و فارسی، نل و دمن فیضی به نثر فارسی نیز در ۱۲۴۷ ه. ق توسط میر وزیرعلی عربی تلخیص شد (که نسخه‌ی از آن در فهرست کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته فهرست شده است)؛ میر مبارک الله واده، ملقب به ارادت خان، شاعر و نویسنده نامدار زمان اورنگ زیب نیز در اندیشه به نظم در آوردن این داستان بود.
۷۷. میرحسین دوست سامبلی، تذکره حسینی، ص ۲۴۹.
۷۸. «ساشو» و «اته»، فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه بادلیان، ص ۶۶۵.
۷۹. ا.ا. هارلی، «یادداشتی بر دستخط سلطنتی»، مجله مسلم، کلکته، سال ۳ (۱۹۲۸)، شماره ۱، ص ۶۹.
۸۰. مجله ایندو ایرینیکا، دسامبر ۱۹۵۸، ص ۴۳ تا ۵۷؛ نشریه انجمن خاورشناسی، بارودا، سال هشتم، شماره ۱،



- سپتامبر ۱۹۵۸، ص ۸۱ تا ۹۶؛ همان، ش ۲، دسامبر ۱۹۵۸، ص ۱۸۳ تا ۱۹۸.
۸۱. شبلی، ص ۶۴؛ لعل رام، فرزند دولا رام ادعا می‌کند که از فتوحات اکبری فیضی به عنوان مرجع در تصنیف *تحفة الهند* خود در سال ۱۱۴۸ ه. ق، بهره گرفته است.
۸۲. نسخه‌ی از مثنوی فیضی در باب فتح احمدآباد توسط اکبر، در ریو تشریح شده است (ص ۱۰۰۱ الف).
۸۳. ایوانف فهرست نسخ خطی انجمن آسیایی بنگال، ص ۴۱۶. ضمناً گفته می‌شود که این اثر در شمارهٔ اکتبر ۱۹۴۷ معارف اعظم‌گر، تشریح شده است.
۸۴. دست‌کم دو اثر چاپی می‌شناسم: یکی در انتشارات هیرالال، جایپور، حدود سال ۱۹۵۴، حاوی ۸۰ صفحه و هر صفحه ۱۷ سطر و دیگری توسط محمد شفیع کامبوه به طبع رسیده است.
۸۵. دکتر م. ل. روی چوداری در جلسات کنگرهٔ تاریخ هند، نشست اگرآ، ۱۹۵۶، ص ۲۶۱ تا ۲۶۳ بر ترجمهٔ این اثر به دست فیضی صحه می‌گذارد. از این رو نظر در مورد نگارش این اثر به دست فیضی دچار اشتقاق می‌شود، زیرا که از آن جا که بدیلی دیگر برای انتساب این اثر وجود ندارد، باید آن را به عنوان کار فیضی بپذیریم. این مطلب یک برهان خلف است و دشوار بتوان آن را در مطالعات جدی ادبی به کار بست.
۸۶. برای بررسی جزئیات رکب به ریو، ص ۴۵۰ الف.
۸۷. نسخه‌ی که من دارم (۸۸ صفحه) نه تاریخ و نه محل چاپش مشخص نیست، در حالی که نسخه‌ی در کتابخانهٔ دولتی حیدرآباد وجود دارد که نشان می‌دهد که در سال ۱۲۷۱ ه. ق چاپ شده (فهرست کتابخانهٔ آصفیه، ج ۱، ص ۸۲۰).
۸۸. به نظر می‌رسد که نورالدین محمد یک کتاب درمان دارویی تحت عنوان الفاظ الادویه گردآوری کرده که احتمالاً توسط پدرش تألیف شده (فهرست کتاب‌های کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۳).
۸۹. شبلی در ص ۶۷ کتاب خود، این اثر را لطیفهٔ فیضی می‌خواند که ممکن است درست نباشد، زیرا که همهٔ نسخه‌های خطی از لطیفهٔ فیاضی نام برده‌اند.
۹۰. برخی از نامه‌ها به صورتی گسترده، توسط شبلی و آزاد، نقل شده‌اند و ریو در صفحهٔ ۷۹۲ الف نیز این مطلب را شرح داده است.
۹۱. ایوانف، ج ۲، ص ۷۷۱.
۹۲. ریو، همان، ص ۹۱۸ و ۱۹۱ و ۱۰۴۲ و غیره.
۹۳. بدایونی، همان، ج ۲، ص ۳۲۱؛ اظهارات شبلی (ص ۶۹) مبتنی بر آن که اکبر ترجمهٔ قسمتی‌هایی از این حماسه را به بدایونی، ملاشیری و دیگران تفویض کرده و فیضی نیز مأمور ترجمهٔ دو فصل از آن شده، با توجه به آنچه بدایونی اظهار نموده، گمراه‌کننده است.
۹۴. اِته، فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانهٔ دیوان هند در لندن، شمارهٔ ۱۴/۳۰؛ ساشو و اته، مأخذ پیشین، شمارهٔ ۱۳۱۳. به این ترتیب فیضی ربطی با ترجمهٔ آثار واودا، و دای چهارم که گاهی به وی نسبت داده می‌شود، ندارد (بدایونی، ج ۲، ص ۲۱۲).
۹۵. اِته، همان، ش ۱۵۹۳؛ ایوانف، همان، ص ۴۵۷.
۹۶. شبلی، همان، ص ۷۰، انتساب این ترجمه را مشخص نمی‌سازد. به احتمال قریب به یقین مقصود وی رحمن علی است.
۹۷. بهار، «ادبیات هندی» مجلهٔ مهر، سال ۴، ش ۲، ص ۱۱۰؛ ش ۶، ص ۵۴۱.
۹۸. اِته، همان، شماره‌های ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶.

۹۹. بدایونی، همان، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بحارالانوار که ترجمه ادبی عنوان اصلی کاتاساربت ساگاریا (اقیانوس داستان‌ها) است، به نام وی رقم خورده. این امر بدان صورت که لووه مترجم منتخب التواریخ اظهار می‌دارد ربطی به راجاتارانگینی ندارد؛ نیز بلوخن، همان، ص ۱۱۰، ذکر می‌کند که بدایونی، بحارالانوار را در حدیث تصنیف کرده، که درست نیست.

۱۰۰. الیوت و داسون، تاریخ هند، ج ۸، ص ۲۰۸، این اثر در ۱۰۰۲ ه. ق توسط مولانا محمد فرمولی ترجمه شده؛ نیز رک به س. ه. هودی والا، مطالعاتی در تاریخ هند و مسلمانان، ج ۲، ص ۴۴.

۱۰۱. اته، همان، شماره ۱۹۷۵؛ براون، فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه دانشگاه کمبریج، ص ۹۴ تا ۹۶ و غیر.

۱۰۲. مثلاً تقی اوحدی در مأخذ پیشین می‌گوید: «دال برنهایت کمال او، تفسیر بی‌نقط است... فی‌الواقع، اگر آن سحرپرداز دعوی اعجاز می‌کرد، سخن‌سازان را جز ایمان آوردن چاره نمی‌بود».

۱۰۳. در بین این افراد می‌توان از رضاقلی هدایت، مولانا شبلی و چند نویسنده جدید ایرانی نام برد.

۱۰۴. شاعر در سواطع الالهام (لکهنو ۱۸۸۹)، ص ۸، از این اثر خود ذکری به میان می‌آورد؛ آزاد، در مأخذ پیشین، علی‌رغم دانستن این مطلب که عنوان، حاوی تاریخ تصنیف بوده، تاریخ تصنیف موارد را پس از تفسیر قرآن می‌داند (که در ۱۰۰۲ ه. ق تصنیف شد)؛ شبلی، همان، ص ۶۴، ظاهراً از ماده تاریخ بودن عنوان آگاه نیست، ولی تاریخ دقیق تصنیف اثر را از یکی از نامه‌های فیضی استخراج می‌کند.

۱۰۵. بلوخن، همان، ص ۶۱۹.

۱۰۶. همان جا.

۱۰۷. میرحسین دوست، همان، سلوک (طریقت) را به مثابه موضوع این عنوان می‌داند، اگرچه تفسیری جداگانه را

نیز ذکر می‌کند.

۱۰۸. گفته می‌شود که فیضی عملاً این اثر را در آغاز سال ۹۹۹ ه. ق شروع کرد ولی پیش از آن که بتواند شش

بخش آن را بنویسد، به مأموریتی به دکن اعزام شد. وی در شعبان ۱۰۰۱ ه. ق بازگشت و سه ماه بعد پدرش درگذشت.

بالآخره توانست در دهم ربیع‌الاول ۱۰۰۲ ه. ق، طبق نامه‌یی که در شبلی (همان، ص ۶۵) آمده، آن را تکمیل نماید.

۱۰۹. سواطع، چاپ ناول کیشور (لکهنو ۱۸۸۹)، ص ۸ و ۹.

۱۱۰. بدایونی، همان، ج ۲، ص ۳۹۳.

۱۱۱. همان جا.

۱۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۵، اظهارات بدایونی در صفحه ۳۰۰، نیاز به تفسیر ندارند: «تفسیر بی‌نقط برای شستن

بدنامی که تا روز جزا به صد آب دریا شسته نگردد، در عین حالت مستی و جنابت می‌نوشت و سگان آن را از هر طرف

پایمال می‌ساختند تا بر همان انکار و اصرار و استکبار و ادب‌باز به مستقر اصلی شتافت و به حالتی رفت که کسی مبیناد و

مشنواد».

۱۱۳. همان، ص ۱۰۵ و ۳۰۷. باید خاطر نشان کرد که طبق اظهار خود بدایونی در مورد سواطع، دو ماده تاریخ و

یک تقریظ ارائه نموده بود. این مطلب نشان می‌دهد که اختلاف بدایونی با فیضی تا پیش از نیمه سال ۱۰۰۲ ه. ق،

تاریخ تکمیل تفسیر، آغاز نشده بود.

۱۱۴. اوحدی، همان، مدخل «فیضی».

۱۱۵. سواطع، ص ۷۵۳ تا ۷۷۱.

۱۱۶. از نامبردگان، بلافاصله پس از متن سواطع، یعنی در صفحات ۷۲۸ تا ۷۵۳ نقل می‌شود. بدایونی، همان، ج

۲، ص ۲۱۵، ۲۳۷ و غیره نیز چندین ماده تاریخ، از جمله آنچه توسط افراد نام برده ساخته شده، ارائه می‌نماید. قبلاً

نیز اشاره رفت که خود وی یک تقریظ و دو ماده تاریخ بر این اثر تدوین نموده بود.

۱۱۷. بدایونی، همان جا.

۱۱۸. سواطع، ص ۴ و ۵.

۱۱۹. همان، ص ۵ تا ۸.

۱۲۰. همان، ص ۸ و ۹.

۱۲۱. این تقریظها از صفحه ۷۲۸ تا صفحه ۷۴۸ متن را به خود اختصاص داده‌اند.

۱۲۲. صفحات ۷۴۸ تا ۷۵۰. ضمناً صفحات ۷۵۳ تا ۷۷۱ کتاب، اختصاص به واژه‌نامه کلمات دشوار دارند که

قبلاً ذکر کرده‌ایم که توسط خود فیضی گردآوری و ترجمه شده‌اند.

۱۲۳. ص ۷۷۱ تا ۷۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی